



سیمای سوره‌ی اسراء

سوره‌ی «اسراء»، یکصد و یازده آیه دارد و بنابر قول مشهور مکی است. البته بعضی از مفسران آیه‌های ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می‌دانند. این سوره؛ به جهت کلمه‌ی اول آن، «سبحان» و به خاطر ماجرای معراج، «اسراء» و به سبب بازگویی داستان بنی اسرائیل، «بنی اسرائیل» نامگذاری شده است. در این سوره همچون دیگر سوره‌های مکی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرک، ظلم و انحراف، سنت‌ها و قوانین فردی و اجتماعی در تاریخ، تاریخچه‌ی آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیت آن حضرت در مکه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجه در این سوره، معراج حضرت رسول ﷺ است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او. در روایات به تلاوت این سوره در شب‌های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه دانسته شده است.^(۱)

۱. امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمودند: «من قرء سورة بنی اسرائیل فی کل لیلۃ جمعة لم یمت حتی یدرک القائم و یكون من اصحابه». تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجدالحرام تا
مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از نشانه‌های
خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

□ معراج، مقدّس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام ﷺ فرودگاهش
مسجدالحرام، گذرگاهش مسجدالاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی،
سوغاتی‌اش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی
بوده است.^(۱)

□ بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از
طریق مسجدالاقصی به وسیله‌ی «بُرّاق»^(۲) به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را
در مسجدالحرام خواند.^(۳)

۱. در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به
مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.
۲. تفسیر نورالثقلین.
۳. بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

□ معراج پیامبر، جسمانی بود نه فقط با روح و در بیداری بوده، نه در خواب! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است.^(۱)

روایات متواتر^(۲) و برخی دعاها و زیارتنامه‌ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است.

□ خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول ﷺ را از زمین به آسمان برد.^(۳) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دیده^(۴) و با انبیا ملاقات کردند.^(۵) و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت‌هایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیّت از دین برگشتند.^(۶)

اشکال و جواب:

□ بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر ﷺ سؤال‌ها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشعه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده^(۷) و آنچه مهم

۱. این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره‌ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۲. متواتر، به روایاتی می‌گویند که افراد بسیاری آن‌را نقل کرده باشند و باعث یقین به مطلب می‌شود.

۳. تفسیر کشف‌الاسرار. ۴. تفسیر نورالثقلین.

۵. کافی، ج ۸، ص ۱۲۱. ۶. تفسیر طبری. ۷. بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست.^(۱) از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام ﷺ است، مشمول قواعد کلی همه‌ی معجزات می‌شود.

بقیه‌ی مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حلّ است. علاوه بر آنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند که این مسأله، مشکل طیّ مسافت را حلّ می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد. ﴿سبحان الّذی اسرى...﴾
- ۲- معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، وگرنه خداوند بی‌مکان است. ﴿سبحان الّذی اسرى...﴾
- ۳- عبودیت، مقدمه‌ی پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. ﴿اسرى بعبده﴾
- ۴- انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلو نکنیم. ﴿اسرى بعبده﴾
- ۵- عبودیت، از افتخارات پیامبر و زمینه‌ی دریافت‌های الهی اوست. ﴿بعبده﴾
- ۶- پیامبری که امتش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. ﴿اسرى بعبده﴾
- ۷- برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است.^(۲) ﴿اسرى... لیلاً﴾

۱. البته بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده‌ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است. ۲. «سرى» به معنای سیر و حرکت شبانه است.

- ۸- شب معراج، شب بسیار مهمی است. ﴿لَيْلًا﴾ نکره آمده است.
- ۹- اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز یکشنبه انجام می‌گیرد. ﴿أَسْرَىٰ بَعْدَهُ لَيْلًا﴾
- ۱۰- مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ﴾
- ۱۱- مسجد باید محور کارهای ما باشد. ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ﴾
- ۱۲- حرکت‌های مقدّس، باید از راه‌های مقدّس باشد. ﴿أَسْرَىٰ... مِنَ الْمَسْجِدِ﴾
- ۱۳- سرسبزی و برکات، باید بر محور مسجد باشد. ﴿الْمَسْجِدِ... بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾
- ۱۴- بیت المقدّس و حوالی آن، محلّ نزول برکات آسمانی، مقّر پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. ﴿بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾
- ۱۵- ظرفیّت علمی انسان، از دانستنی‌های زمین بیشتر و شگفتی‌های آسمان نیز از زمین بیشتر است. ﴿أَسْرَىٰ... لُنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا﴾
- ۱۶- هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. ﴿لُنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا﴾
- ۱۷- آیات الهی آن قدر بی‌انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه‌ی آنها را ندارد. ﴿مِنَ آيَاتِنَا﴾^(۱)
- ۱۸- خداوند، به مخالفان هشدار می‌دهد که آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود. ﴿السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

﴿۲﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا

مِن دُونِي وَكَيْلًا

ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و او را هدایت‌گر بنی اسرائیل قرار دادیم،
که غیر از من تکیه‌گاه و کارسازی نگیرید.

نکته‌ها:

□ در قرآن، بارها سفارش به توکل بر خدا و دوری از توکل به غیر او شده و در کنار فرمان به

۱. در جای دیگر آمده است: ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ نجم، ۱۸.

توکل، دلیل آن نیز بیان شده است. مثلاً در سوره اعراف می‌فرماید: چون خداوند علم بی‌نهایت دارد، بر او توکل کن.^(۱) و در سوره یوسف می‌فرماید: چون حکومت بدست اوست، پس بر او توکل کن.^(۲) و یا در سوره نساء می‌فرماید: چون مالک بی‌چون و چرا اوست، پس او را وکیل خود بگیر.^(۳)

□ رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی عَلَيْهِ السَّلَام را برای بنی‌اسرائیل هادی می‌داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می‌داند: «نوراً و هدیً للّنّاس»^(۴)، «اصطفیٰک علی النّاس»^(۵).

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، گاهی هموطن و همشهری بودنِ مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد. «هُدًیً لِّبنی اسرائیل»
- ۲- عصاره‌ی دعوت پیامبران، توحید است. «آتینا موسی‌الکتاب ... الاّ تتّخذوا»
- ۳- انسان نیاز به تکیه‌گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه‌گاه واقعی او معرفی می‌کنند. «الاّ تتّخذوا من دونی وکیلاً»

﴿ ۳ ﴾ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

(ای بنی‌اسرائیل!) ای فرزندانِ کسانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات دادیم!) همانا نوح، بنده‌ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید).

نکته‌ها:

□ حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته‌اند، چون در طوفان نوح، همه‌ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا» همانند جمله‌ی «یا

۳. نساء، ۱۳۱.

۲. یوسف، ۶۸.

۱. اعراف، ۸۹.

۵. اعراف، ۱۴۴.

۴. انعام، ۹۱.

بنی آدم» است.

□ حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیت و آزار کفار و لجوجان بود، ولی بنده‌ای بسیار شاکر بود.^(۱) خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه‌ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. ﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾
- ۲- تاریخ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. ﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا﴾
- ۳- توجه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیت آنان است. ﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا﴾
- ۴- عبودیت و بندگی خدا، زمینه‌ایمنی از حوادث و مهالک است. ﴿حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ أَنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾
- ۵- تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾
- ۶- یکی از برکات شکور بودن، ذریه پایدار داشتن است. ﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ... عَبْدًا شَكُورًا﴾

﴿۴﴾ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا

ما در کتاب (تورات)، به بنی اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می‌کنید و برتری‌جویی بزرگی خواهید کرد.

نکته‌ها:

□ ممکن است دو نوبت فساد بنی اسرائیل؛ یک بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت ارمیا و

۱. گوشه‌ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است.

۲. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾ صافات، ۷۹.

یک بار هم به خاطر قتل زکریا و یحیی بوده باشد، البته احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

□ بهشت مخصوص کسانی است که از هرگونه برتری طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ‌تر از دیگران بدانند. ﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کتاب‌های آسمانی، از آینده نیز خبر داده‌اند. ﴿قَضِينَا﴾
- ۲- سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. ﴿في الكتاب﴾
- ۳- فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌شود. ﴿لتفسدن﴾ مطلق آمده است.
- ۴- برتری جویی و فساد در زمین، از خصلت‌های دنیاطلبان است. ﴿لتفسدن في الارض و لتعلن﴾
- ۵- فسادی خطرناک‌تر است که ریشه‌ی استکباری داشته باشد و تکرار شود. ﴿لتفسدن... مرّتين و لتعلن﴾
- ۶- گاهی مستضعفین نیز مستکبر می‌شوند. ﴿ولتعلن علواً کبیراً﴾

﴿ه﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ

فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

پس همین که وعده‌ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) برانگیزیم. پس درون خانه‌ها را جستجو کنند (تا فتنه‌گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده‌ای قطعی است.

نکته‌ها:

□ قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می‌کنند، مصداقی بیان نکرده است. امانت تفاسیر، آن را به بخت‌النصر، طالوت، پادشاه‌روم، هیتلر و... تطبیق داده‌اند، ولی هیچ کدام از آنان، با کلمه‌ی مقدّس «بعثنا» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و «عباداً لنا» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده‌ای باشد که هنوز نیامده است.

پیام‌ها:

- ۱- از سنّت‌های الهی، نابودی مستکبران طغیان‌گر است. ﴿بعثنا علیکم﴾
- ۲- تحقّق وعده‌های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه‌ی جهاد نیست. ﴿بعثنا علیکم عباداً﴾
- ۳- جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. ﴿بعثنا... اولی باس شدید﴾
- ۴- دست بالای دست بسیار است. بنی اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلط می‌سازد. ﴿بعثنا... اولی باس شدید﴾
- ۵- فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه‌گران و سلب امنیّت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. ﴿فجاسوا خلال الدّیار﴾
- ۶- پیشگویی‌های آسمانی، حتماً به وقوع می‌پیوندد. ﴿وعداً مفعولاً﴾

﴿ ۶ ﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکته‌ها:

□ ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با

سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ»، همان «عباداً لنا اولی بأس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.

پیام‌ها:

- ۱- سرمایه و نیروی انسانی، وسیله‌ی قدرت و حکومت است. ﴿أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾
- ۲- لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می‌شود که توبه کند، و هم امت گنهکار که گوشمالی شده باشد. ﴿رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ﴾
- ۳- کثرت جمعیت، از نعمت‌های الهی است. ﴿جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾

﴿۷﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ
الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده‌اید. پس همین که وعده‌ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می‌فرستیم) تا سیمای (نظامی و عزّت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجد الاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده‌اند، به سختی ویران کنند.

نکته‌ها:

□ آنچه در حوادث تاریخی اهمیّت داشته و موجب سازندگی می‌شود، عبرت‌ها و درس‌های آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه‌ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار و کفر، بی‌پاسخ نیست.

چون همین هدف کلی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرت و سلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف تربیتی و عفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیات داستان، حتی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

□ گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته‌های دور یا نزدیک نسبت داده‌اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجه به آیات و روایات، باید منتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. چنانکه از ظاهر آیه‌ی ۵ و ۶ بر می‌آید، که هنوز چنین فساد گسترده‌ای در زمین از طرف بنی اسرائیل و چنین قلع و قمع مهمی توسط مردان خدا انجام نشده است.^(۱)

□ روایات متعددی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، برخی نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می‌روند و زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌شوند.

و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد. ﴿إِن أَحْسَنتمْ أَحْسَنتمْ لِنفْسکم و إِن أَسْأَتمْ فَلها﴾

۱. ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده‌ی اسرائیل و نقشه‌ی تصرف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه‌های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق‌های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب‌اللّهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. والله العالم.
۲. تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و... .

- ۲- اول باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ﴾
- ۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ﴾
- ۴- فراز و نشیب‌های تاریخ و نابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایه قانون و سنّت الهی می‌باشد. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ...﴾
- ۵- مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه‌ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدّس می‌شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکه وارد مسجدالحرام شدند. ﴿لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ﴾
- ۶- برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. ﴿وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَتْبِيرًا﴾

﴿ ۸ ﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ

لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند و اگر باز گردید (و دوباره فتنه کنید) ما نیز برمی‌گردیم (و قهر خود را می‌فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده‌ایم.

نکته‌ها:

□ «حصیر»، از «حصر» به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است. به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می‌گویند که در هم بافته شده است.

پیام‌ها:

- ۱- یأس و ناامیدی از رحمت الهی روا نیست. خداوند، برای مفسدان نیز راه بازگشت را باز گذارده است. ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾
- ۲- محور کار مربی باید رحمت و محبت باشد. ﴿رَبُّكُمْ، يَرْحَمَكُمْ﴾
- ۳- در شیوه‌ی هدایت، ابتدا از رحم و مهربانی بگوییم، سپس از هشدار و تهدید

استفاده کنیم. ﴿يَرْحَمُكُمْ... عُدْنَا﴾

- ۴- قهر الهی وابسته به عملکرد خود ماست. ﴿إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾
 ۵- فسادی که توبه در پی نداشته باشد، به کفر می انجامد. ﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ﴾
 ۶- دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. ﴿حَصِيْرًا﴾

﴿۹﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

﴿۱۰﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَابْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده ایم.

نکته ها:

□ جمله‌ی «یهدی للتی هی اقوم» را دو گونه می توان معنا کرد:

- الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.
 ب: قرآن استوارترین ملت ها و امت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

- ۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. ﴿یهدی للتی هی اقوم﴾
- ۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. ﴿یهدی للتی هی اقوم﴾
- ۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، ﴿المؤمنین الذین یعملون الصالحات﴾ ولی برای دوزخی شدن، کفر به تنهایی کافی است. ﴿الذین لایؤمنون... لهم عذاباً﴾
- ۴- عذاب الهی از هم اکنون آماده است. ﴿اعتدنا﴾
- ۵- بیم و امید در کنار هم باید باشد. ﴿أجراً کبیراً... عذاباً الیماً﴾

﴿ ۱۱ ﴾ وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می‌طلبد، شر را هم می‌طلبد و انسان همواره عجول است.

نکته‌ها:

□ در قرآن از شتاب‌زدگی انسان و شرخواهی او بارها سخن به میان آمده است: ﴿و يَسْتَعْجَلُونَكَ بِالْسَيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾^(۱) یعنی از تو عذاب فوری می‌خواهند. در آیه‌ای دیگر از قول کافران می‌فرماید: ﴿أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ﴾^(۲) می‌گویند: خدایا اگر دین حق است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه‌ی این شتاب‌ها، جهل و عناد و تعصب است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَمَّا أَهْلُكَ النَّاسُ الْعَجَلَةُ»^(۳) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین‌هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می‌کند از همین عجله است.

پیام‌ها:

- ۱- عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. ﴿و يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ... عَجُولًا﴾
- ۲- انسان، فطرتاً خیرگراست. ﴿يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ﴾ تشبیه شرخواهی انسان به خیرخواهی او، نشانه‌ی آن است که انسان در اصل، خیرگرا می‌باشد.
- ۳- آنان که به هدایت استوار قرآن ﴿يَهْدِي لِّلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ راه نیابند، شتابزده سراغ شر خواهند رفت. ﴿يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ﴾
- ۴- عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید جای استفاده‌ی صحیح آن را بشناسیم. ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾

۱. رعد، ۶.

۲. انفال، ۳۲.

۳. بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

﴿۱۲﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ
النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ
وَ الْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه‌ی شب
(روشنی ماه) را زدودیم و نشانه‌ی روز (خورشید) را روشنگر ساختیم تا
فضل و روزی از پروردگارتان بجوید و تا شمار سالها و حساب را بدانید
و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته‌ها:

□ شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه‌ی شب مقدم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی
زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام‌ها:

- ۱- گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده‌ی
حکیمانه‌ی الهی است، نه تصادفی. ﴿جعلنا... محونا... لتبتغوا﴾
- ۲- روز برای کار و شب برای استراحت است. ﴿آیه النهار مبصرة لتبتغوا﴾
- ۳- با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. ﴿لتبتغوا
فضلاً من ربکم﴾
- ۴- آماده‌سازی زمینه‌های کسب روزی، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿لتبتغوا فضلاً
من ربکم﴾
- ۵- روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. ﴿فضلاً من ربکم﴾
- ۶- تدبیر نظام آفرینش، بی‌هدف نیست و در این تدبیر، محور هدف‌ها انسان
است. ﴿لتبتغوا... لتعلموا﴾
- ۷- شب و روز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان و قابل فهم، و وسیله‌ای
برای نظم و برنامه‌ریزی می‌باشد. ﴿لتعلموا عدد السنین و الحساب﴾

۸- در نظام هستی، همه چیز منظم، قانون مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید. «وکلّ شیء فصلناه تفصیلاً»

﴿۱۳﴾ وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ كِتَابًا یَلْقَاهُ مَنشُورًا

و کارنامه‌ی هر انسانی را در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «طائر» در آیه، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هر کس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می‌شود.
 □ در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

- ۱- نامه‌ی عمل برای همه است. «کلّ انسان الزمناه طائره...»
- ۲- در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یغادر صغیرةً ولا کبیرةً»^(۱)
- ۳- مجرمان از آن می‌ترسند. «فتری المجرمین مشفقین ممّافیه»^(۲)
- ۴- خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»^(۳)
- ۵- رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. «اوئی کتابه بیمنه... بشماله»^(۴)

۱. کهف، ۴۹.

۲. کهف، ۴۹.

۳. اسراء، ۱۴.

۴. الحاقه، ۱۹.

پیام‌ها:

- ۱- حساب و کتاب، برای همه است و استثنا ندارد. ﴿کُلُّ انسان﴾
- ۲- همه‌ی انسان‌ها با کارت شناسایی اعمال، در محشر حضور پیدا می‌کنند. ﴿کُلُّ انسان الزمناه طائره فی عُنُقِه﴾
- ۳- عمل انسان، ملازم انسان است. ﴿الزمناه... فی عُنُقِه﴾
- ۴- سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. ﴿الزمناه طائره...﴾
- ۵- برای خدا همه‌ی عمل‌ها روشن است، به گردن آویختن نامه‌ی اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. ﴿مُخْرَج له﴾
- ۶- همه‌ی اعمال و حرکات انسان ثبت می‌شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه‌ی عمل او گشوده و افشا خواهد شد. ﴿کتاباً یلقاه منشورا﴾

﴿ ۱۴ ﴾ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

(در قیامت به انسان گفته می‌شود: کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.)

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.^(۱)
- فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است.^(۲) در تفسیر المیزان، از کتاب، به نفس اعمال تفسیر شده است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کبیر.

□ در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل ان تُحاسبوا»^(۱) و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. ﴿اقرء﴾
- ۲- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. ﴿نفسک﴾
- ۳- قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. ﴿کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا﴾

﴿ ۱۵ ﴾ مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب‌کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجّت کنیم).

۱. بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۲. پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمال ثبت می‌شود و البته در قیامت کشف شده و از کردارت شرم‌منده خواهی شد. (تفسیر کشف‌الاسرار)

نکته‌ها:

□ با توجه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناه پیروان خود را نیز بر دوش می‌کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿مَنْ اهْتَدَى ... مَنْ ضَلَّ﴾
- ۲- هدایت‌پذیری به سود خود انسان و کفر و اعراض، به زیان خود اوست؛ سود و زیانی به خدا نمی‌رسد. ﴿مَهْتَدَى لِنَفْسِهِ... يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾
- ۳- هر کس، گرفتار عمل خویش است. ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾
- ۴- اول باید از مثبت‌ها سخن گفت، بعد از منفی‌ها. ﴿مَنْ اهْتَدَى﴾ قبل از ﴿مَنْ ضَلَّ﴾ آمده است.
- ۵- سنت خدا بر آن است که کسی یا امتی را بدون بیان و اتمام حجّت، عذاب نکند. ﴿مَا كُنَّا مَعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده‌اند.
- ۶- عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. ﴿حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾
- ۷- لازمه‌ی آخرت، آمدن انبیاست، چون برای بازخواست شدن انسان، قبلاً باید شرح وظایفش را از طریق پیامبران دریافت کند. ﴿وَمَا كُنَّا مَعْذِبِينَ ...﴾

﴿۱۶﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا

الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا

و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه‌ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می‌دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می‌کنند، که مستحقّ عذاب و قهر الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می‌کوبیم.

نکته‌ها:

□ «أمرنا مُترفِیها»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می‌دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی‌دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می‌دهد. شیوه‌ی هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می‌دهد، مرفّهان بی‌درد مخالفت می‌کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می‌کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می‌شود، و عذاب و غضب الهی فرا می‌رسد.

□ اراده‌ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه‌های گناه و خصلت‌های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی‌جهت اراده‌ی هلاک قومی را نمی‌کند. به فرموده‌ی حضرت رضا علیه السلام:
اراده‌ی الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت‌هاست.
﴿اردنا أن نُهلك قریة...﴾
- ۲- وجود مترفین در جامعه، زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿ففسقوا فیها فحقّ...﴾
- ۳- سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. ﴿أمرنا مُترفِیها ففسقوا﴾
- ۴- مرفّهان بی‌درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می‌ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه‌ی فساد است. ﴿أمرنا مترفِیها ففسقوا﴾
- ۵- تا مدتی مهلت دادن به نافرمانان، سنت الهی است. ﴿أمرنا، ففسقوا، فحقّ﴾
- ۶- تهدیدهای الهی را جدی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون عامل اجرای تهدیدهای الهی عملکرد خودماست. ﴿ففسقوا فیها فحقّ علیها القول﴾
- ۷- بدون اتمام حجّت، عذاب الهی نازل نمی‌شود. ﴿أمرنا، ففسقوا، فحقّ، فدمرنا﴾
- ۸- قهر و عذاب الهی، شدید است. ﴿فدمرناها تدمیراً﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۹- همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می‌شود. ﴿أَرَدْنَا، نُهْلِكُ، أَمْرَنَا، دَمْرَنَا﴾

﴿۱۷﴾ وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ
خَبِيرًا بَصِيرًا

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه و کفرشان) نابود کردیم و
همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

- این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می‌کند، نشان می‌دهد که زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح عَلَيْهِ السَّلَام بودند.
- آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه‌ی تسکین و آرامش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.
- پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. ﴿من القرون من بعد نوح﴾

پیام‌ها:

- ۱- ملت‌هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده‌اند بسیارند. ﴿کم اهلکنا﴾
- ۲- قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می‌کند. ﴿کم اهلکنا﴾
- ۳- تاریخ، سرچشمه‌ی عبرت و درس است. ﴿من القرون﴾
- ۴- توجه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. ﴿کفی برّک﴾
- ۵- برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و
و بیّنه ندارد. ﴿کفی برّک...﴾

۶- انسان گنهکار، بنده‌ی خداست. ﴿بذنوب عباده﴾ نفرمود: «بذنوب الناس»

۷- خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. ﴿خبيراً بصيراً﴾

﴿۱۸﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم

و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنم را

برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.

نکته‌ها:

□ از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا

باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِراً

مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُم عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^(۱)، ﴿فَأَعْرَضَ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدِ

الْآحْيَاةَ الدُّنْيَا﴾^(۲) و ﴿أَرْضِيئُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۳)

□ در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس

باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ

نُرِيدُ﴾، اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب

می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. ﴿كَانَ سَعِيمٌ مَّشْكُوراً﴾^(۴)

پیام‌ها:

۱- دنیا زودگذر است. ﴿العاجلة﴾

۲- انسان، با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است، ولی اراده‌ی الهی اصل است.

﴿یرید... لمن یرید﴾

۳. توبه، ۳۸.

۲. نجم، ۲۹.

۱. روم، ۷.

۴. اسراء، ۱۹.

- ۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. ﴿كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾
 ۴- خواست انسان بی حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‌ی الهی محدود شود. ﴿مَا نَشَاءُ﴾
 ۵- همه‌ی دنیاخواهان به دنیا نمی‌رسند. ﴿لَمَن نُّرِيدُ﴾
 ۶- دنیاطلبان دو دسته‌اند: برخی دنیا و آخرت را می‌بازند، ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾
 بعضی به بخشی از خواسته‌های دنیایی‌شان می‌رسند. ﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ﴾
 ۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. ﴿جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ﴾
 ۸- پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. ﴿جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ﴾
 ۹- دنیاطلبان، هم در آتش می‌سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می‌شوند (عذاب روحی). ﴿يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾

﴿۱۹﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ

كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، آزاد و دارای اراده است. ﴿مَنْ أَرَادَ﴾
- ۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. ﴿سَعَىٰ لَهَا﴾
- ۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. ﴿سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾
- ۴- ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾
- ۵- شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. ﴿كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾
- ۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. ﴿كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾

- ۷- دست یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، ﴿عَجَلْنَا... لِمَنْ نَرِيدُ﴾ ولی دست یابی مؤمنان آخرت‌گرا به پاداش، قطعی است. ﴿كَانَ سَعِيمٌ مَشْكُورًا﴾
- ۸- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. ﴿أَرَادَ... سَعَى... كَانِ سَعِيمٌ مَشْكُورًا﴾
- ۹- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. ﴿كَانَ سَعِيمٌ مَشْكُورًا﴾
- ۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه‌ی شعاع وجودی اوست. ﴿كَانَ سَعِيمٌ مَشْكُورًا﴾
- ۱۱- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. ﴿مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا... كَانِ سَعِيمٌ مَشْكُورًا﴾

﴿ ۲۰ ﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ

مَحْظُورًا

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می‌کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی‌شود.

نکته‌ها:

□ خداوند انسان‌ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه‌ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله‌کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه‌ی خانه‌ها قرار می‌دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده‌ی خوب یا بد بکنند.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خدا براین است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هرکس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. ﴿كَلَّا نُمَدُّ﴾
- ۲- ایمان به خداوند و آخرت‌طلبی، با برخورداری از امکانات مادی منافاتی ندارد. ﴿كَلَّا نُمَدُّ﴾

۳- الطاف الهی از شئون ربوبیت و تفضّل اوست، وگرنه ما طلبی از او نداریم.
﴿عطاء ربّک﴾

۴- عطای خداوند، همیشگی است. ﴿ماکان عطاء ربّک محظوراً﴾

﴿۲۱﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِالْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ
أَكْبَرُ تَفْضِيلاً

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری دادیم، و قطعاً
درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است.

نکته‌ها:

- برتری‌های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر استعداد، ذوق، فکر، شرایط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریافت‌هایی دارد که اینها لطف خداوند و همراه با مسئولیت و آزمایش است که این آیه به همین برتری‌ها اشاره دارد و گاهی برتری‌ها بر اساس ظلم و استثمار و استحمار است که حساب جداگانه‌ای دارد.
- پیامبر ﷺ فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به حکمت اختلاف و تفاوت‌ها در خلقت، نیاز به تأمل و دقّت دارد.
﴿أُنظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۲۲ ﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکننده خواهی نشست.

نکته‌ها:

□ گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم ﷺ است، ولی مقصود تمام مردم می‌باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه‌ی بعد که می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ﴾ یعنی هرگاه یکی از پدر و مادر یا هر دوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان اف مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از «لا تجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام‌ها:

- ۱- شکوفایی و عزت انسان در سایه‌ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می‌کند. ﴿مَلُومًا مَّخْذُولًا﴾
- ۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن‌بست و رکود و باتلاق می‌کشاند. ﴿فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّخْذُولًا﴾
- ۳- مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنان، وجدان‌های بیدار و خردمندان جهان است. ﴿مَلُومًا مَّخْذُولًا﴾ زیرا نامی از مذمت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

﴿ ۲۳ ﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ

عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ

لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقّرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیروی رسیدند، به آنان «أف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته‌ها:

□ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^(۱)

□ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^(۲)

□ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان.^(۳)

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أنتَ و ما لُکَ لا یبیک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.^(۴)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر مجمع البیان.

۴. تفسیر فرقان.

- در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.^(۱)
- احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ توصیف بِرَّأ بوالدتی^(۲) و در مورد حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَّأ بوالدیه^(۳) آمده است.
- والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پدر امت به حساب آمده‌اند.^(۴) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^(۵) مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^(۶)
- اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ﴿

پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ ﴿
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ﴿
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ ﴿
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ﴿
- ۵ - نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. لَا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ﴿
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ﴿

۳. مریم، ۱۴.
۵. تفسیر نورالثقلین.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۲. مریم، ۳۹.
۴. «أنا و علی ابوا هذه الامة». بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.
۶. حج، ۷۸.

- ۷- در اصل احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۹- احسان، فراتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. ﴿بالوالدین احساناً﴾ (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. ﴿و بالوالدین احساناً﴾ زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.
- ۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. ﴿یبلغنّ عندک الکبر﴾
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. ﴿عندک﴾
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، ﴿اما السائل فلا تنهر﴾ تکلیف پدر و مادر روشن است. ﴿فلا تنهرهما﴾
- ۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. ﴿احساناً... قل لهما قولاً کریماً﴾ (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوهی برخورد با والدین است).
- ۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. ﴿وقل لهما قولاً کریماً﴾

﴿۲۴﴾ وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا

رَبَّيَانِي صَغِيرًا

و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

پیام‌ها:

- ۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. ﴿وَخَفِضْ لَهَا جَنَاحَ الدَّلِّ﴾
- ۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. ﴿وَخَفِضْ لَهَا... مِنَ الرَّحْمَةِ﴾
- ۳- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. ﴿وَخَفِضْ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا﴾
- ۴- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...﴾
- ۵- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. ﴿قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...﴾
- ۶- در دعا از کلمه «رب» غفلت نکنیم. ﴿قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا﴾
- ۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾ گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.
- ۸- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. ﴿كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾
- ۹- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. ﴿ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾
- ۱۰- انسان باید از مریبان خود تشکر و قدردانی کند. ﴿ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾

﴿۲۵﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِأُولَاٰبِئِنَا عَفُورًا

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است.

پیام‌ها:

- ۱- از شئون ربوبیت خداوند، آگاهی اوست. ﴿رَبِّكُمْ اعْلَم﴾
- ۲- انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست. ﴿رَبِّكُمْ اعْلَم...﴾
- ۳- صلاحیت‌ها مربوط به درون و انگیزه‌هاست. ﴿فِي نَفْسِكُمْ أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾
- ۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، در توبه باز است. ﴿تَكُونُوا صَالِحِينَ... لَلْأَوَّابِينَ غَفُوراً﴾
- ۵- توبه‌ی خود را با انابه‌ی پی در پی انجام دهیم. ﴿اَوَّابِينَ﴾
- ۶- خداوند بخشاینده است، اما شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. ﴿أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لَلْأَوَّابِينَ غَفُوراً﴾
- ۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را جلب کنیم. ﴿صَالِحِينَ... غَفُوراً﴾ (با توجه به آیه‌ی قبل)
- ۸- عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیت اوست. ﴿رَبِّكُمْ... غَفُوراً﴾
- ۹- یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است. ﴿أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لَلْأَوَّابِينَ﴾
- ۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البته باید این کوتاهی‌ها را با توبه جبران کرد. ﴿أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... اَوَّابِينَ﴾

﴿۲۶﴾ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً

حَقَّ خَوِشَاوَنَد و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف‌ی نکن.

نکته‌ها:

- «تَبْذِير» از ریشه‌ی «بَذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مَبْذِر.

است.^(۱) آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.^(۲)

□ پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ بدنبال مراد خداوند از «ذی القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فدک»^(۳) را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.

□ مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات، می‌نویسند: امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجه با آنان که اسرای اهل بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذی القربی» ما هستیم!^(۴)

□ برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادی دانسته و گفته‌اند: آیه، به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام را با وصیّت به جانشینی او ادا کند.^(۵) و مراد از تَبذیر در آیه که از آن نهی شده، «عُلُو» است.^(۶)

۱. بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. فدک، مزرعه‌ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجه به محبوبیت، عصمت، زهد، امانت و دقت اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط و راه آنان و فقرزدایی از امت، آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. اما پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن را گرفت، سپس عمر بن عبدالعزیز آن را بازگرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره‌ی فدک، بحث‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه‌ی آن مباحث، صرف نظر می‌کنیم.

۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳؛ تفسیر نورالثقلین.

۵. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴. ۶. تفسیر فرقان.

پیام‌ها:

- ۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حق در اسلام نیز بر این اساس است. با توجه به آیات قبل و ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾
- ۲- در انفاق، باید اولویّت‌ها را در نظر گرفت. اول والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ...﴾
- ۳- خویشاوندان، به گردن ما حق دارند و ما متّی بر آنان نداریم. ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾
- ۴- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾
- ۵- در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾
- ۶- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. ﴿آتِ... وَلَا تَبْذُرْ﴾
- ۷- ریخت و پاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است. ﴿وَلَا تَبْذُرْ﴾
- ۸- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. ﴿وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾

﴿۲۷﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هايند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مثل «أخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «أخو الکرّم» که به انسان کریم گفته می‌شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إخوان الشیاطین» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

□ در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله‌ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «تَقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^(۱)

□ «تَبذِيرٌ»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است.
«المبذرين... إخوان الشیاطین»
- ۲- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إخوان الشیاطین»
- ۳- مؤمن با مؤمن برادر است، «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۳) و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ الْمُبذِرِينَ... إخوان الشیاطین»
- ۴- تبذیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سخاوت و بخشندگی.
«المبذرين... لربّه كفوراً»

﴿ ۲۸ ﴾ وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

۳. حجرات، ۱۰.

۲. تفسیر اطیب‌البیان.

۱. زخرف، ۳۶.

نکته‌ها:

□ این آیه، درباره‌ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتّیٰ آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد.^(۱)

□ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هنگامی که برای کمک در کارهای خانه‌ی خود، از پیامبر کنیزی درخواست کرد، حضرت فرمود: در مسجد ۴۰۰ نفرند که لباس و غذا ندارند، اگر چنین نبود، خدمتکاری برایت تعیین می‌کردم. آنگاه تسبیحات معروف به «تسبیح حضرت زهرا» را به او آموخت.^(۲)

□ قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. ﴿قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾، ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^(۳)، ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۴)، ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾^(۵)، ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۶)، ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. ﴿إِيتَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا﴾
- ۲- باید به رحمت الهی امیدوار بود. ﴿رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۳- ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. ﴿رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۴- تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست. ﴿إِيتَاءَ... تَرْجُوهَا﴾
- ۵- مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. ﴿إِيتَاءَ رَحْمَةٍ﴾
- ۶- امکانات مادی را از رحمت الهی بدانیم. ﴿إِيتَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ﴾

۱. تفسیر لاهیجی. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. طه، ۴۴. ۴. اسراء، ۲۳. ۵. نساء، ۹. ۶. نساء، ۸. ۷. نساء، ۶۳.

- ۷- امکانات مادی در جهت تربیت و تکامل انسان است. ﴿رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ﴾
 ۸- نداشتن، عذر پذیرفته‌ای برای ترک انفاق و کمک نکردن است. ﴿تَعْرِضُنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءً...﴾
 ۹- اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. ﴿قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾
 ۱۰- به فقرا وعده‌ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل‌زا نباشد. ﴿قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾

﴿۲۹﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ
 مَلُومًا مَّحْسُورًا

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «محسور» حسرت فقر و تنگدستی است.^(۱)
- بعضی گفته‌اند: «ملامت» مربوط به اول آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.
- زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.
- در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر در همان زمان همه

را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر ﷺ از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾
- ۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است. ﴿لَا تَجْعَلْ، لَا تَبْسُطَهَا﴾
- ۳- نتیجه‌ی ولخرجی و زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است. ﴿فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾
- ۴- اسلام، هرگز به ذلت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده است. ﴿لَا تَجْعَلْ... لَا تَبْسُطَهَا... فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾
- ۵- توجه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. ﴿لَا تَجْعَلْ... فَتَقَعْدَ...﴾
- ۶- آینده‌نگری از اصول مدیریت است. ﴿لَا تَجْعَلْ... فَتَقَعْدَ...﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

خَبِيرًا بَصِيرًا

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد،
همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

□ در قرآن بطور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. ﴿مَنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^(۲)

ب: سرچشمه‌ی روزی، در آسمان است. ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾^(۳)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. هود، ۶.

۳. ذاریات، ۲۲.

ج: اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾^(۱)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾^(۲)
 ه: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^(۳)

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ مَيْسُورَهَا وَمَعْسُورَهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا»^(۴) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهد، امتحان و گزینش کند.

پیام‌ها:

- ۱- کمی و زیادی رزق به دست خداست. ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾
- ۲- وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و برای رشد و تربیت انسان‌هاست. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ﴾
- ۳- خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. ﴿لِمَنْ يَشَاءُ... خَيْرًا بَصِيرًا﴾
- ۴- از ترس فقر خود، بخل نوزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ... إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ﴾

﴿ ۳۱ ﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَتَّىٰ إِذَا قُلْتُمْ بِأَنفُسِكُمْ إِنَّهُمْ لَمَلَائِكَةٌ نَّازِلَةٌ فَإِن قَتَلْتُمُوهُمْ كَانَتْ سُلُوكًا كَبِيرًا

۳. طلاق، ۲.

۲. عنكبوت، ۱۷.

۱. شوری، ۲۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته‌ها:

- «املاق» به معنای فقر و تنگدستی است.
- این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.
- خداوند در آیه ۱۵۱ سوره‌ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می‌داند، ﴿لَا تَقْتُلُوا اولادکم من املاقٍ﴾ ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می‌شمرد، ﴿خشية املاق﴾ در آنجا در مورد فقر می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَاِیَّاهُمْ﴾ ما زندگی شما و فرزندانان را تأمین می‌کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِیَّاکُمْ﴾ رزق بچه‌هایتان و خودتان با ماست. چون هیجان ترس بیشتر است، خداوند اول اولاد را بیمه می‌کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد.^(۱) شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اول می‌فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانان را رزق می‌دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می‌فرماید: نگران نباشید ما فرزندانان و خودتان را روزی می‌دهیم.

پیام‌ها:

- ۱- کودک، حقّ حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. ﴿لَا تَقْتُلُوا اولادکم﴾
- ۲- فقر و تهیدستی حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. ﴿لَا تَقْتُلُوا اولادکم خشية املاق﴾
- ۳- ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوّز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست.

۱. تفاسیر فی ظلال القرآن و فرقان.

﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ أَمْلَاقٍ﴾

۴- اگر امنیّت روانی و ایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود. ﴿لَا تَقْتُلُوا... خَشِيَةَ أَمْلَاقٍ﴾

۵- توجّه به ضمانت الهی، مانع گناه است. ﴿لَا تَقْتُلُوا... نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ﴾

۶- ایمان و توکل را از یاد نبرید. ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ﴾

۷- خداوند از پدر و مادر مهربان‌تر است، به او سوءظنّ نبرید. ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ﴾

۸- رزق به دست خداست و زیادی نفقات و جمعیت بی‌اثر است، پس فرزند عامل فقر نیست. ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ آيَاكُمْ﴾

۹- گاهی رزق و روزی ما در سایه‌ی روزی فرزندان است. ﴿نَرْزُقُهُمْ وَ آيَاكُمْ﴾

۱۰- فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر.

﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... خَطَاً كَبِيراً﴾

۱۱- گناهان یکسان نیستند، گناهان صغیره و کبیره داریم. ﴿خَطَاً كَبِيراً﴾

﴿۳۲﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

نکته‌ها:

□ رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل^(۱) و سرقت^(۲) آمده است.

گوشه‌ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.

۱. ﴿الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ هَآءَ آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْآبَالِحِقَ وَلَا يَزْنُونَ﴾ فرقان، ۶۸.

۲. ﴿...إِذْ جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...﴾ ممتحنه، ۱۲.

۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.

۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های فAMILI و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶. زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد.
«يَذْهَب بِالْبِهَاءِ وَيَعْجَلُ الْفَنَاءِ»^(۱)

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

□ اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.

۲. ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳. حرمت زینت زن برای نامحرم.

۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.

۵. مجازات شدید برای زناکار.

۶. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.
 ۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.
 ۸. عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.
 ۹. ترغیب به ازدواج موقت.

پیام‌ها:

- ۱- جاذبه بعضی گناهان به حدی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد.
 ﴿لاتقربوا﴾
 ۲- نه فقط زنا، بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی یک نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمینه‌ی ارتباط‌های نامشروع می‌شود). ﴿لاتقربوا﴾
 ۳- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. ﴿کان فاحشه﴾
 ۴- در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. ﴿لاتقربوا... ساء سیلاً﴾
 ۵- زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است.
 ﴿ساء سیلاً﴾

﴿۳۳﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ

جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

نکته‌ها:

□ «فلا یسرف فی القتل» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه

در جاهلیت چنین رسمی وجود داشته است.

□ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته است، ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۱)

□ در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.^(۲) ﴿قَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾

□ حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولی دم، هم عامل بازدارنده از آدم‌کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. ﴿جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- هر انسانی حقّ حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. ﴿لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ ...﴾
- ۲- قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هاست. ﴿حَرَّمَ اللَّهُ﴾
- ۳- خودکشی حرام است. ﴿لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾
- ۴- از نظر اسلام، کشتن افراد، در موارد حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زناى محصنه) جایز است. ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾
- ۵- مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. ﴿مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا... مِنْصُورًا﴾
- ۶- قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. ﴿جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾
- ۷- اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. ﴿جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾
- ۸- در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. ﴿فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾ اسلام حتی برای متجاوزان به جان انسان‌ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

۱. مائده، ۳۲.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۹- قاتل را مثله نکنید و در نوع و کیفیت قصاص، ناجوانمردی نکنید. ﴿فلا یسرف فی القتل﴾

۱۰- از سنت‌های الهی، حمایت از مظلوم است. ﴿انه کان منصورا﴾

﴿۳۴﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می‌گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أشُدُّ» از «شَدَّ»، به گره محکم گفته می‌شود و در اینجا منظور مرحله‌ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می‌باشد.

□ قرآن درباره‌ی حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه‌ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است.^(۱)

□ وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره‌ی ایتم کنار گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه‌ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و الاً افراد مصلح نباید به بهانه‌ی تقوا، یتیمان را رها کنند. ﴿و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه یعلم المفسد من المصلح﴾^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علیؑ است.^(۳)

۱. نساء، ۱۰.

۲. بقره، ۲۲۰.

۳. بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. ﴿لاتقربوا مال الیتیم﴾
 - ۲- هر جا احتمال سوءاستفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد.^(۱) ﴿لاتقربوا مال الیتیم﴾
 - ۳- جاذبه‌ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. ﴿لاتقربوا﴾
 - ۴- کودکان، حق مالکیت دارند. ﴿مال الیتیم﴾
 - ۵- ارث یکی از اسباب مالکیت است. ﴿مال الیتیم﴾
 - ۶- تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پربهرترین شیوه‌هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند.) ﴿لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن﴾
 - ۷- تصرف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع است. ﴿لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن﴾
 - ۸- زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. ﴿حتیّ یبلغ اشدّه﴾
 - ۹- به پیمان‌ها - هرچه و با هر که باشد - وفادار باشیم. ﴿اوفوا بالعهد﴾
 - ۱۰- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد. ﴿انّ العهد کان مسئولا﴾
- ﴿۳۵﴾ وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ اِسْ اَلْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ
وَ اَحْسَنُ تَاْوِيلاً**
- و چون با پیمان‌ه داد و ستد کنید، پیمان‌ه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

۱. به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «اللّٰه الله فی الایتام» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

نکته‌ها:

- «قسطاس»، به معنای ترازو است.^(۱) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه‌ی اسلامی است.^(۲)
- مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن،^(۳) مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «وفوا الکیل»
- ۲- ایفای کیل و پیمانه‌ی صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه‌ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «وفوا بالعهد... اوفوا الکیل»
- ۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالتسطاس المستقیم»
- ۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. «ذلك خیر»
- ۵ - فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست. «وفوا، زنوا... ذلك خیر»
- ۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در

۱. تفسیر المیزان.

۲. بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۳. بقره، ۲۸۲.

۴. شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

گرو درستکاری است. ﴿ذَلِكْ خَيْرٌ﴾

۷- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. ﴿احْسِنْ تَأْوِيلًا﴾
کم فروش گرچه به سود موقت می رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می کند.

﴿۳۶﴾ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ
أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی
اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته‌ها:

□ ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود^(۱) و آنها به سخن آمده، اعتراف می کنند.^(۲) و ممکن است برای این باشد که انگیزه‌ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

□ در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک و نظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می کند. چرا که خوش بینی بیجا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش دلت و تسلیم دشمن می کند.

□ تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل

۱. نور، ۲۴؛ یس، ۶۵؛ فصلت، ۲۰.

۲. شاید عبارت «کل اولئك» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، وگرنه بدون «کلّ اولئك» هم معنای آیه تمام بود.

شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه‌ی اینها مصداق «لا تَقْفَ ما لیس لك به علم» بوده و ممنوع است.

□ به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان‌های نزدیک به یقین اطلاق می‌شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه‌ی پزشکی متخصص و دلسوز، علم پیدا می‌کنند، از فتوای مجتهد جامع‌الشرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می‌کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق‌تر آن مانند: علم الیقین، حقّ الیقین و عین الیقین می‌باشد.

□ امامان معصوم علیهم‌السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که دربان دل و گوش خود باشید. و در این امر، به این آیه «لا تَقْفَ ما لیس لك به علم» استناد می‌کردند.

چنانکه امام صادق علیه‌السلام برای متنبه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقف خود را در آنجا طول می‌داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها و دل از خاطرات مؤاخذه می‌شود. امام سجاده علیه‌السلام نیز فرمود: انسان حقّ ندارد هرچه می‌خواهد بگوید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- زندگی باید براساس علم و اطلاعات صحیح و منطقی و بصیرت باشد. «لا تَقْفَ ما لیس لك به علم»
- ۲- بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده‌های بی‌اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم. «لا تَقْفَ ...»
- ۳- قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش‌گویان را که مردم ساده‌لوح را دور خود

۱. تفسیر نورالثقلین.

- جمع می‌کنند، بر هم می‌زند. ﴿لَاتَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾
 ۴- راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راههای شناخت است. ﴿السمع و البصر و الفؤاد﴾
 ۵- در قیامت، از باطن و نیات هم بازخواست می‌شود. ﴿الفؤاد﴾
 ۶- ایمان به قیامت و حسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. ﴿كُلُّ أَوْلِيَاءِ كَانِ مَسْئُولًا﴾
 ۷- بهره‌برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت. ﴿كُلُّ أَوْلِيَاءِ كَانِ مَسْئُولًا﴾

﴿۳۷﴾ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ
 الْجِبَالَ طُولًا

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت
 و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

﴿۳۸﴾ كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه‌ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

نکته‌ها:

- از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:
 الف: ﴿واقصد فی مشیک﴾^(۱) در راه رفتن، میانه‌رو باش.
 ب: ﴿ولا تمش فی الارض مرحاً﴾ در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو.
 ج: ﴿و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً﴾^(۲) بندگان خدا آناند که در زمین با

۱. لقمان، ۶۱.

۲. فرقان، ۶۳.

آرامش و بی تکبر راه می‌روند.

د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد.^(۱)

□ در سیره‌ی پیامبر اسلام است که وی حتی روز فتح مکه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز با داشتن مرکب‌های زیاد، پیاده به مکه می‌رفت. اینها نشانه‌ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی علیه السلام نیز از اوصاف متقین، راه رفتن متواضعانه را بر می‌شمارد. «و مَشِيهِم التواضع»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تکبر، حتی در راه، رفتن از نظر قرآن نکوهیده است. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾
- ۲- راه مقابله با تکبر، توجه دادن به ضعف‌ها و عجزهاست. ﴿أَنْتَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ﴾
- ۳- خصلت‌های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾
- ۴- بدی اعمال زشت در همه‌ی ادیان الهی امری ثابت است. ﴿كَانَ سَيِّئًا... مَكْرُوهًا﴾
- ۵- اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. ﴿عِنْدَ رَبِّكَ﴾

﴿۳۹﴾ ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا

این (دستورات) از حکمت‌هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد.

نکته‌ها:

□ برخی مفسران می‌گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه‌ی ۲۲ فرمان نهی از شرک اولین حکمت

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۱. قصص، ۷۹.

بود و در این آیه نیز نهی از شرک، پایان حکمت‌هاست.
 □ گاهی خداوند، با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفار هشدار می‌دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می‌فرماید: اگر سراغ غیر خدا بروی، به جهنم افکنده می‌شوی.

پیام‌ها:

- ۱- اوامر و نواهی خداوند، بر پایه‌ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است. ﴿أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾
- ۲- عقل و فطرت، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ﴾
- ۳- در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می‌شود. ﴿لَا تَجْعَلْ ... فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ﴾
- ۴- غیر از مکتب وحی و قانون خدا، راهها و مکاتب دیگر بیراهه است و محرومیت و ملامت و دوزخ را در پی دارد. ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ ... فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ﴾
- ۵- پایان شرک، دوزخ و مشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست. ﴿فَتَلْقَى ...﴾
- ۶- مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. ﴿مَلُومًا مَدْحُورًا﴾

﴿ ۴۰ ﴾ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ

لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

آیا (می‌پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می‌گویید.

نکته‌ها:

□ از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی بزرگ شمرده است، از جمله: ﴿أَمْ لَهُ

البنات و لكم البنون ﴿^۱﴾، ﴿الکم الذکر و له الأنثی﴾ ﴿^۲﴾
 البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعتقاد به دختری
 داشتن، مخصوص بت پرستان است.

پیام‌ها:

- ۱- برتری پسر بر دختر، پنداری بی اساس است. ﴿أفصفاکم... بالبینین﴾
- ۲- ربوبیت خداوند حتی شامل مشرکان نیز می شود. ﴿ربکم﴾
- ۳- عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی اساس و محکوم است. ﴿لتقولن قولاً عظیماً﴾
- ۴- انسان نباید آنچه را خود نمی پسندد، برای دیگران بپسندد، چه رسد آنکه برای
 خدا باشد! ﴿لتقولن قولاً عظیماً﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان‌های گوناگون و) مکرر بیان
 کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

نکته‌ها:

- «صَرَّفْنَا»، بیان گوناگون و متنوع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن تر شدن
 موضوع بحث است.
- انسان فطرتاً تنوع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی و این رمز برخی
 تکرارها و تنوع بیان‌ها در قرآن است.
- همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه‌ی متعفن، بوی تعفن برمی خیزد، ورود آیات
 الهی نیز در دل‌های خوگرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می کند. ﴿ما یزیدهم
 الا نفورا﴾

پیام‌ها:

- ۱- تکرار مطلب، باید متنوع و جذاب باشد، ﴿صرفنا﴾ زیرا یکنواختی اغلب خستگی‌آور است.
- ۲- انسان پیوسته نیازمند تذکر است و چه بسا در هربار تکرار، گروهی جذب شوند. ﴿صرفنا﴾
- ۳- تکرار در آیات قرآن، برای تذکر و پندگیری است. ﴿صرفنا، لیدکروا﴾
- ۴- تکرار، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت‌آور. ﴿ما یزیدهم الا نفورا﴾

﴿ ۴۲ ﴾ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود - آنگونه که مشرکان می‌گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

﴿ ۴۳ ﴾ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می‌گویند، برتری بزرگ!

نکته‌ها:

□ مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «الله» را آفریدگار هستی می‌دانستند، ولی بت‌ها را شفیع خود یا شریک خدا می‌پنداشتند. این آیه وجود چنین رابطه‌ای را میان خدا و بت‌ها نفی می‌کند، چون بت‌ها نمی‌توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند و راهی برای تقویت خود ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- نظام هستی، بهترین دلیل بر یکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت می‌شد و اگر رقابت بود نظام بهم می‌خورد.) ﴿اذأ لابتغوا الی ذی العرش سبیلاً﴾
- ۲- هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. ﴿سبحانه﴾

۳- خداوند از هرگونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می‌گویند، فاصله بسیاری است. «سبحانه و تعالی عما یقولون»
 ۴- هرکه به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته‌ها و توصیف‌هاست. «تعالی عما یقولون علواً کبیراً»

﴿ ۴۴ ﴾ تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

□ این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.
 بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می‌یابد، «أَنطِقُ كُلُّ شَيْءٍ»^(۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند، «وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^(۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ»^(۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از

۱. فصلت، ۲۱.

۲. بقره، ۷۴.

۳. سبأ، ۱۰.

تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان، ما خامشیم

□ تسبیح‌گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می‌گویند.^(۱)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می‌شود.^(۲)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.^(۳)

د: سنگریزه در دست پیامبر اکرم ﷺ به نبوت او گواهی داد.^(۴)

ه: زنبور عسل تسبیح می‌گوید.^(۵)

و: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست.^(۶)

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

پیام‌ها:

۱- همه‌ی هستی خدا را تسبیح می‌گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب
بماند. ﴿تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَوَاتُ...﴾

۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. ﴿مَنْ فِیهِنَّ﴾

۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. ﴿یَسْبِیحُ بِحَمْدِهِ﴾

۴- بعضی صداها را ممکن است بشنویم، اما نمی‌فهمیم که تسبیح است.
﴿لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ﴾

۵- همه‌ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. ﴿إِنْ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر روح‌الجنان.

۴. تفسیر المیزان. ۵. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲. ۶. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

من شیءٍ الاّ یسیح... لا تفقهون ﴿

- ۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. ﴿لا تفقهون تسبیحهم﴾
 ۷- تحمل عقاید خرافی و سخنان ناروا، به خاطر از حلم و بردباری خداست.
 ﴿عما یقولون... حلیماف غفوراً﴾ اگر برگشتیم حتماً او می‌بخشد.

﴿ ۴۵ ﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

حِجَاباً مَّسْتُوراً

و هرگاه قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی
 ناپیدا (و معنوی) قرار می‌دهیم (تا از درک معارف حق محروم بمانند).

نکته‌ها:

□ قرآن وسیله‌ی هدایت متقین است، ﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۱) و از نشانه‌های متقین، یقین به
 آخرت است، ﴿و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾^(۲) پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند،
 هدایت‌گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می‌شود انسان از فهم وحی و
 لذت درک معارف الهی محروم بماند، گرچه از زبان خود پیامبر ﷺ نیز وحی را بشنود.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان، قابلیت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن برای او توسط رسول
 الله هم بی‌اثر است. ﴿إِذَا قَرَأْتَ... حِجَاباً مَّسْتُوراً﴾
- ۲- قهر الهی، پس از لجاجت و کفر انسان است. ﴿جَعَلْنَا... لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... حِجَاباً﴾
- ۳- تلاوت قرآن می‌تواند انسان را از شرّ کفار، ایمن کند. ﴿إِذَا قَرَأْتَ، جَعَلْنَا... حِجَاباً﴾
- ۴- تلاوت قرآن، روح تبرّی از مشرکان را در انسان تقویت می‌کند. ﴿إِذَا قَرَأْتَ
 جَعَلْنَا... حِجَاباً﴾
- ۵ - محرومیت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. ﴿جَعَلْنَا... حِجَاباً مَّسْتُوراً﴾

۲. بقره، ۴.

۱. بقره، ۲.

چوب خدا صدا ندارد.

- ۶- ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوت و معارف الهی است. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... حِجَابًا مُّسْتَوْرًا﴾
 ۷- خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. ﴿حِجَابًا مُّسْتَوْرًا﴾

﴿ ۴۶ ﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّأَ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا

و بر دلهای آنان (کفار) پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (تا حق را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می‌شوند.

نکته‌ها:

- «اَكِنَّةٌ» جمع «کنان»، یا «کن»، به معنای وسیله‌ی پوشاندن است. «وَقْرًا»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره‌های دیگر^(۱) هم آمده است.
- در قرآن حدود ۲۵۰ آیه مربوط به توحید و ۱۵۰۰ آیه مربوط به شرک و بت‌پرستی آمده است، یعنی حدود یک چهارم قرآن مربوط به توحید و شرک است. ولی متأسفانه کوردلان از شنیدن آیات توحید و بهره‌گیری از آنها محروم و ناراحتند، اما از شنیدن سخن شرک و یاوه خرسند می‌شوند. ﴿وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^(۲) امروز نیز هرگاه بحث از توحید می‌شود، بعضی متنفرند، ولی سخن شرقی‌ها و غربی‌ها برایشان جاذبه دارد.
- قرآن چنین گروه‌های گریزان از حق را به الاغ‌های وحشی (گورخر) تشبیه کرده که از شیران رم می‌کنند. ﴿كَانَ مِنْهُمْ حَمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾^(۳)

۲. زمر، ۴۵.

۱. فصلت، ۴۴؛ انعام، ۲۵؛ کهف، ۵۷.

۳. مدثر، ۵۰.

پیام‌ها:

- ۱- روح بسته و دلِ مرده، معارف ناب قرآن را نمی‌پذیرد. ﴿اَكْتَنَّهُ اَنْ يَّفْقَهُهُ﴾
- ۲- شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذت بردن از آن است. ﴿يَّفْقَهُهُ﴾
- ۳- محروم ماندن از درک معنویات، نوعی قهر الهی است. ﴿جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكْتَنًا اَنْ يَّفْقَهُهُ﴾
- ۴- یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرک، و تنها یاد خدای یکتا توحید است. ﴿ذَكَرْتَ... وَحْدَهُ﴾
- ۵- توحید در ربوبیت، سخت‌ترین چیز برای مشرکان است. ﴿ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَتَوَلَّوْا...﴾

﴿٤٧﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ اِذْ يَسْتَمِعُونَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ نَجْوٰى اِنْ يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا

ما داناتریم که چون به تو گوش می‌دهند، برای چه گوش می‌دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می‌کنند (نیز بهتر می‌دانیم چه می‌گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می‌گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی‌کنید (آن را هم می‌دانیم).

نکته‌ها:

- در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفار، شبانه وبدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانه‌ی پیامبر حاضر می‌شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند و سپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی‌خوردند و یکدیگر را شناخته ملامت می‌کردند که ما خود، دل از صوت محمد نمی‌کنیم، مردم چه کار کنند!
- این آیه، به پیامبر خدا دلگرمی می‌دهد که از فرار و بی‌احترامی کفار، متأثر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. ﴿نحن اعلم بما يستمعون به﴾
- ۲- همه‌ی شنوندگان، حسن نیت ندارند. ﴿نحن اعلم...﴾
- ۳- مبلّغ حق، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب‌نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد. ﴿نحن اعلم...﴾
- ۴- دشمنان، چون توجّه مردم را به رهبران الهی می‌بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می‌زنند. ﴿رجلاً مسحوراً﴾

﴿ ۴۸ ﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند(مثلاً به تو گفتند، مجنون و ساحر و شاعر) و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی‌توانند راه حق را بیابند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر ﷺ و رهبران دینی و مؤمنان، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. ﴿انظر کیف﴾
- ۲- هم برای اثبات حق، هم برای مکدر ساختن حقایق، می‌توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. ﴿کیف ضربوا لك الامثال﴾
- ۳- آنان که برای رد کردن دین، منطقی ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می‌کنند. ﴿ضربوا لك الامثال﴾
- ۴- توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. ﴿ضربوا لك الامثال فضلوا﴾
- ۵- گمراهی انسان‌ها به تدریج حاصل می‌شود، اول گرفتار توهین و ضرب‌المثل نابجا می‌شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن‌بست می‌رسد. ﴿ضربوا لك الامثال، فضلوا، فلا يستطيعون سبيلاً﴾
- ۶- کفر، سرانجامی ندارد. کفار با بهره‌گیری از انواع تهمت و مثلها برای ضربه زدن به اسلام، باز هم موفق نشدند. ﴿ضربوا لك الامثال، فضلوا، فلا يستطيعون سبيلاً﴾

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده شویم، آیا براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می‌شویم؟

نکته‌ها:

- «رُفَات» به معنای گِل خورد شده است.^(۱)
- در آیات قرآن، هیچ‌جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال‌ها ایجاد شبهه می‌کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

﴿ ۵۰ ﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) بلکه سنگ باشید یا آهن (باز زنده خواهید شد).

﴿ ۵۱ ﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است (باز خدا می‌تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

۱. مفردات راغب.

نکته‌ها:

□ گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

□ منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اولین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! ﴿مَنْ يُعِيدُنَا؟ مَتَىٰ هُوَ؟ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. ﴿قُلْ﴾
- ۲- زنده ساختن مجدد مردگان، حتی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است. ﴿حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا...﴾
- ۳- معاد جسمانی است. ﴿كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا...﴾
- ۴- بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می‌نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. ﴿يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾
- ۵- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. ﴿مَنْ يُعِيدُنَا... الَّذِي فَطَرَكُم﴾
- ۶- افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می‌دهند. ﴿فَسَيُغْضِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ﴾
- ۷- عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هر کس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. ﴿أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾

﴿ ۵۲ ﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند، پس شما حمدگویان اجابت می کنید و می پندارید که جز مدّت کوتاهی (در دنیا یا برزخ) درنگ نکرده اید.

پیام ها:

- ۱- قیامت را فراموش نکنید. ﴿یوم﴾ قبل از ﴿یوم﴾، کلمه ی «اذکر» در تقدیر است.
- ۲- قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. ﴿یدعوکم﴾
- ۳- هنگام رستاخیز، همه ی مردگان ثناگوی خدایند (ولی برای کافران سودی ندارد). ﴿تستجیبون بحمده﴾
- ۴- مدّت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. ﴿إن لبئتم الا قليلاً﴾

﴿ ۵۳ ﴾ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

و به بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

نکته ها:

- خداوند، آفریدگار بهترین هاست؛ ﴿احسن کلّ شیء خلقه﴾،^(۱) ﴿فاحسن صورکم﴾،^(۲) ﴿احسن تقویم﴾^(۳)

از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛

بهترین عمل: ﴿لیبلوکم ایکم احسن عملاً﴾^(۴)

۳. تین، ۴.

۲. غافر، ۶۴.

۱. سجده، ۷.

۴. هود، ۷.

بهترین سخن: ﴿يقولوا اللّٰتى هي احسن﴾
و بهترین حرفها را پیروی کردن: ﴿فیتبعون احسنه﴾^(۱)
□ گویا مسلمانان در نحوه‌ی برخورد با کفار و نیشخندهای آنان و نحوه‌ی مقابله به مثل، سوالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چرا که گاهی بدگویی به بت‌های کفار، آنان را گستاخ می‌کرد که آنان نیز به خداوند ناسزا گویند.
□ «کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشاد، اظهار محبت، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن.

پیام‌ها:

- ۱- در دعوت به کلام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. ﴿يقولوا اللّٰتى هي احسن﴾
- ۲- کلام و گفتار خوب، زمینه‌ساز محبت، و سخن ناروا، زمینه‌ساز انواع و سوسه‌های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه‌ی وسوسه را می‌زداید.
﴿يقولوا اللّٰتى هي احسن انّ الشيطان يئزغ...﴾
- ۳- لازمه‌ی عبودیت، خوش‌گفتاری با دیگران است. ﴿لعبادی، يقولوا اللّٰتى هي احسن﴾
- ۴- القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. ﴿ینزغ بینهم﴾
- ۵- شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه‌ای درنگ نکرده است.
﴿انّ الشيطان كان للانسان عدوا﴾
- ۶- شیطان در فتنه‌گری و دشمنی با انسان، بسیار جدی است. ﴿انّ.. کان... عدواً مبیناً﴾

﴿ ۵۴ ﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می‌کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه‌هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتی به کفار نگوید: شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت، چرا که چنین روشی، سب فتنه می‌شود. به علاوه ما چه می‌دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه‌تر است، اگر بخواهد می‌بخشد یا عذاب می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به ایمان خود مغرور نشویم. ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ﴾
- ۲- کارهای الهی، بر اساس علم اوست. ﴿أَعْلَمُ بِكُمْ، يَرْحَمَكُم، يُعَذِّبِكُمْ﴾
- ۳- علم خدا و مهر و قهر او، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رَبُّكُمْ، يَرْحَمَكُم، يُعَذِّبِكُمْ﴾
- ۴- سخن از رحمت و عطف، پیش از قهر و عذاب است. ﴿يَرْحَمَكُم، يُعَذِّبِكُمْ﴾
- ۵- انسان باید بین خوف و رجا باشد. ﴿يَرْحَمَكُم، يُعَذِّبِكُمْ﴾
- ۶- انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور به اجبار مردم بر ایمان نیستند. ﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾
- ۷- مبلغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. ﴿وَكِيلًا﴾

﴿ ۵۵ ﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است. و البتّه ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، علم خدا به انسان‌ها مطرح شد، اینجا علم او به همه‌ی موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

□ در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده‌اند؛ بعضی از آنان مبعوث بر همه‌ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ‌تری انجام وظیفه می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران تحت توجه خاص الهی می‌باشند. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۲- عالم، محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است. ﴿رَبِّكَ اعْلَمْ﴾
- ۳- در آسمان‌ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. ﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ﴾
- ۴- در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. حتی بهترین افراد و متّقین با هم یکسان نیستند. ﴿فَضَّلْنَا﴾
- ۵- تفاوت و برتری دادن‌های الهی، بر اساس علم همه جانبه‌ی او بر همه چیز و همه کس است. ﴿رَبِّكَ اعْلَمْ، فَضَّلْنَا﴾
- ۶- کتاب آسمانی، از نشانه‌های برتری یک پیامبر است. ﴿فَضَّلْنَا، آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾
- ۷- برتری فرهنگی، اساسی‌ترین برتری است، نه مال و مقام و عمر. ﴿فَضَّلْنَا، زَبُورًا﴾

﴿۵۶﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ

و لَا تَحْوِيلاً

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید (معبود شمایند) بخوانید. که آنها نه مشکلی را می‌توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

پیام‌ها:

- ۱- سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. ﴿زعمتم﴾
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. ﴿قل ادعوا الذین زعمتم... لایملکون کشف الضّر﴾
- ۳- انگیزه‌ی پرستش، پناهجویی به یک قدرت است و بت‌ها این توان را ندارند. ﴿فلا یملکون کشف الضّر﴾
- ۴- غیر خدا، نه می‌تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. ﴿کشف الضّر، تحویلاً﴾ (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد).

﴿۵۷﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا**

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می‌خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله‌ای برای تقرب به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.

نکته‌ها:

- آیه را چنین نیز ترجمه کرده‌اند: پیامبرانی که مردم را به حق دعوت می‌کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می‌روند، آن هم وسیله‌ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند. یا هر پیامبری مقرب‌تر است، بیشتر سراغ خداوند می‌رود.
- در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفّه‌ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، وگرنه یا مأیوس می‌شود، یا مغرور.

پیام‌ها:

- ۱- بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می‌رود، چگونه او را وسیله قرار می‌دهید؟ ﴿يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾
- ۲- برای قرب به خدا، راهها و وسائلی وجود دارد. ﴿يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾
- ۳- سراغ وسیله رفتن و شفاعت طلبی، نباید انسان را از عذاب غافل کند. ﴿يَبْتَغُونَ... يَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾
- ۴- در تقرّب به خدا، سبقت و مسابقه ارزش دارد. ﴿أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ (هر که به خدا نزدیک‌تر است، تلاشش برای توسّل بیشتر است).
- ۵- بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند. ﴿أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾
- ۶- رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است). ﴿يَرْجُونَ... يَخَافُونَ﴾
- ۷- عذاب، از شئون ربوبیت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. ﴿عَذَابٌ رَّيْبٌ... مَحْذُورًا...﴾

﴿۵۸﴾ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

و هیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکه پیش از روز قیامت، آن را هلاک می‌کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدت عذاب می‌کنیم، این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است.

نکته‌ها:

- «قَرْيَةٍ» محلّ اجتماع مردم و آبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امت‌ها در آن بیان شده است.

پیام‌ها:

- ۱- زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ...﴾
- ۲- برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه یک تصادف، بلکه براساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده است. ﴿فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾

﴿ ۵۹ ﴾ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا

ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) باز نداشت، جز اینکه امت‌های پیشین آنها را تکذیب کردند (و هلاک شدند). ما به قوم ثمود ماده شتری دادیم که روشنگر (اذهان مردم) بود، اما به آن ستم کردند و ما معجزات (درخواستی) را نمی فرستیم مگر برای بیم دادن.

نکته‌ها:

□ کفارِ بهانه‌جوی مکه، از پیامبر تقاضای معجزات متعددی داشتند، از جمله می‌خواستند بعضی از کوه‌های مکه (کوه صفا) را به طلا تبدیل کند، یا کوه‌ها جابه‌جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می‌فرماید: به تجربه‌ی تاریخ، کفار لجوج با دیدن این نشانه‌ها نیز ایمان نمی‌آوردند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی‌شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند، عقوبت دنیوی آنان حتمی است.

□ شتر یک حیوان است، ولی خداوند درباره‌ی شتر صالح می‌فرماید: ﴿نَاقَةَ اللَّهِ﴾، چون هرچه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتی نام ابولهب چون در قرآن است، بی‌وضو به آن نمی‌توان دست زد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران با داشتن معجزه‌های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند. ﴿كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ﴾

- ۲- خداوند بر هر کاری تواناست، اما کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. ﴿ما منعنا...﴾
- ۳- توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. ﴿آتینا... فظلموا بها﴾
- ۴- آنچه از سوی خداست و رنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادی جداست. ﴿آتینا... فظلموا بها﴾
- ۵- معجزات، وسیله‌ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. ﴿مبصرةً، تخويفاً﴾

﴿ ۶۰ ﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَطْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل سخن از کشتن ناقه‌ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره‌ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر ﷺ بودند.
- در روایات می‌خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه‌ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد.^(۱)
- در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.^(۲) دیگری

۲. انفال، ۴۳.

۱. بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

روایای ورود فاتحانه به مسجدالحرام^(۱) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی روایا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و روایا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر ﷺ نشان داد و فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «إِنَّ رَبَّكَ احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

□ «شَجَرَة»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره‌ایم «أنا و علیُّ من شجرة واحدة»^(۲) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

□ در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه واز قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردم‌اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکان، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند.^(۳)

□ بعضی پنداشته‌اند شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن

۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۱. فتح، ۲۷.

۳. عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّهم الله بایدیکم»^(۱)

□ علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبر اکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ»^(۲) آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است.^(۳) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره‌ی ملعونه را «بنی‌امیه» می‌دانند. امام سجاده علیه‌السلام فرمود: جبرئیل بوزینه‌ها را بر بنی‌امیه تطبیق داد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می‌دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می‌دهد.^(۴)

در میان بنی‌امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به‌وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود.

۱. توبه، ۱۴. ۲. شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷. ۳. تفسیر تبیان. ۴. تفسیر لاهیجی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می‌کند. ﴿أریناک﴾
- ۲- هر حادثه‌ای، حتی تعبیر خواب، می‌تواند وسیله‌ی آزمایش مردم قرار گیرد. ﴿الرؤیا... فتنة﴾
- ۳- قبایل و گروه‌هایی که عامل انحراف شوند، «شجره‌ی ملعونه» اند. ﴿فتنة للناس و الشجرة الملعونه﴾
- ۴- هشدار به مردم، حتی به قبایل و دودمان‌های ملعون، از سنت‌های الهی است. ﴿نخوفهم﴾
- ۵- در دل لجوجان متعصب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) ﴿فا یزیدهم الا طغیاناً کبیراً﴾

﴿ ۶۱ ﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ

لِمَنْ خَلَقْتُ طِيناً

و به یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!

نکته‌ها:

- در قرآن بارها به مسأله‌ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.
- ابلیس، از جنّ است، ﴿کان من الجنّ﴾^(۱) و لشکریانی دارد، ﴿وجنود ابلیس اجمعون﴾^(۲) و سپاه او پیاده و سواره، ﴿و اَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِحَیْلِكَ وَ رَجِلْکَ﴾^(۳) و عامل انحراف و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. ﴿خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین﴾^(۴)

۳. اسراء، ۶۴.

۲. شعراء، ۹۵.

۱. کهف، ۵۰.

۴. اعراف، ۱۲.

پیام‌ها:

- ۱- سجده برای غیر خدا، اما به فرمان خداوند، مانعی ندارد. ﴿قلنا...أسجدوا لآدم﴾
- ۲- انسان گل سرسید موجودات است، چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند. ﴿أسجدوا لآدم فسجدوا﴾
- ۳- فرشتگان، تسلیم فرمان خدایند. ﴿أسجدوا... فسجدوا﴾
- ۴- اعتقاد به برتری‌های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت. ﴿ءاسجد لمن خلقت طيناً﴾
- ۵- اعتراض به حکمت، عدل و امر خدا، بدتر از سجده نکردن است. ﴿ءاسجد...﴾
- ۶- ابلیس موجودی سنجش‌گر و دارای اختیار است. ﴿الآ ابلیس ءاسجد...﴾
- ۷- اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد) ﴿قلنا... أسجدوا... ءاسجد لمن خلقت طيناً﴾
- ۸- ریشه‌ی معصیت گاهی خودبرترینی است. ﴿ءاسجد لمن خلقت طيناً﴾
- ۹- حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، ولی روح الهی ﴿نفخت فيه من روحی﴾^(۱) او را ندید. ﴿ءاسجد... طيناً﴾
- ۱۰- ابلیس ملاک ارزش را عناصر مادی می‌پندارد. ﴿طيناً﴾

﴿۶۲﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً

ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می‌کشم، مگر اندکی را.

نکته‌ها:

□ «أرأيت» به معنای «اُخْبِرْنِي»، به من خبر ده می‌باشد. «أحتنکن» از «حَنَكَ»، طنابی است

که به گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند. «إحتناک»، به معنای از ریشه درآوردن و سلطه‌ی کامل یافتن نیز می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می‌کشد. ﴿هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ﴾
- ۲- دل‌کندن از جاه و مقام، یکی از سخت‌ترین امتحانات است. ﴿كَرَّمْتَ عَلَيَّ﴾^(۲)
- ۳- حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می‌شود. ﴿لئن اُخْرْتَن... لاَحتنکن ذرّیته﴾
- ۴- برخی حسدها و کینه‌ها نسل‌های آینده را نیز در برمی‌گیرد. ﴿ذرّیته﴾
- ۵- ابلیس، هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. ﴿اُخْرْتَن اِلی یومِ الْقِیَامَةِ﴾
- ۶- انسان در برابر وسوسه‌های شیطان، آزاد است و حق انتخاب دارد. ﴿اِلاَّ قَلِیلاً﴾
- ۷- برخی مردم، از خطر سلطه‌ی ابلیس درامانند. ﴿اِلاَّ قَلِیلاً﴾

﴿۶۳﴾ قَالَ اَذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا

(خداوند به ابلیس) گفت: برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری کامل!

پیام‌ها:

- ۱- خداوند تقاضای مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت. ﴿اذهب﴾
- ۲- انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. ﴿فمن تبعك﴾
- ۳- جایگاه ابلیس و پیروانش دوزخ است. ﴿جزائکم جهنم﴾
- ۴- کیفر الهی کامل است، گنهکاران هم کیفر گناهان خود را می‌چشند، هم کیفر

۱. مفردات راغب.

۲. در سخن بزرگان آمده است: «آخر ما یخرج من رؤوس الصّدّیقین حُبّ الرئاسة» آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می‌کند، جاه و مقام است.

گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می‌کنند. ﴿موفورا﴾

﴿۶۴﴾ وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِم بِخَيْكِكَ وَرَجِيكِ وَتَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ها را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

نکته‌ها:

- «استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.
- ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند.
- در روایات می‌خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و یا درباره او چه گفته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند و علناً گناه یا غیبت می‌کند، شریک شیطان است.^(۱) و همچنین لقمه‌ی حرام، حرام‌خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،^(۲) از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر ﷺ را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است.^(۳)
- تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، و سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین‌المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت ابلیس محدود است. ﴿مَنْ اسْتَطَعَتْ﴾
- ۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. ﴿بصوتک﴾
- ۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. ﴿بصوتک، اجلب علیهم بخیلک﴾
- شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.
- ۴- ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، ﴿استفز﴾ و هم نیروهای او. ﴿خیلک﴾
- ۵- شیوه‌ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. ﴿اجلب﴾
- ۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. ﴿شارکهم﴾
- ۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. ﴿استفز، اجلب، شارکهم، و عدهم﴾
- ۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. ﴿عدهم و ما یعدهم الشیطان الا غرورا﴾
- ۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، به دروغ وعده‌ی شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. ﴿و ما یعدهم الشیطان الا غرورا﴾

﴿۶۵﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهبانی پروردگارت (برای آنان) کافی است.

نکته‌ها:

- با آنکه همه‌ی مردم بندگان خدایند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و تکریم به خود نسبت داده است. ﴿عبادی﴾ همانگونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده

شده است. «بیقی»

□ عباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی‌های ایمان و توکل، معرفی شده‌اند که شیطان را بر آنان تسلطی نیست. ﴿انته لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون﴾^(۱) البته شیطان وسوسه می‌کند و تماس می‌گیرد، ولی آنان متذکر شده و مقاومت می‌کنند. ﴿ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۲)

در حدیث آمده است: اذان و نماز، عامل طرد شیطان است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بندگان واقعی خداوند، کم هستند. ﴿ان عبادی لیس لک علیهم سلطان﴾ در آیه ۶۲ خواندیم که ابلیس گفت: ﴿لاحتکن ذریته الا قلیلاً﴾ من همه‌ی مردم را گمراه می‌کنم مگر عده‌ی اندکی را.
- ۲- بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی‌های ابلیسی بیمه می‌کند. ﴿ان عبادی لیس لک علیهم سلطان﴾ آری کسی که به قدرت بی‌نهایت متصل شد، نفوذناپذیر می‌شود.
- ۳- انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می‌تواند با پناه بردن به ایمان و عبودیت، مقاومت کند. ﴿عبادی لیس لک علیهم سلطان﴾
- ۴- کسی که عبد خدا شد، خداوند هم وکیل، حافظ و عهده‌دار او می‌شود. ﴿عبادی... کنی برئک وکیلاً﴾
- ۵ - پیامبر تحت حفاظت خاص الهی است و از نفوذ شیطان درامان است. ﴿ان عبادی... کنی برئک وکیلاً﴾

۱. نحل، ۹۹. ۲. اعراف، ۲۰۱.

۳. بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۸ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

﴿ ۶۶ ﴾ رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ
كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت درمی آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید. البته او همواره نسبت به شما مهربان است.

نکته‌ها:

□ راههای دریایی از نظر ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی‌های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ»

پیام‌ها:

- ۱- تأمین نیازهای مادی انسان، نشانه‌ی قدرت خداوند بر کفایت انسان است. ﴿كُنِيَ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا رَبُّكُمْ الَّذِي...﴾
- ۲- امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. ﴿يُزْجِي، لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۳- آنچه از نعمت‌های دریا به دست می‌آوریم، تفضّل اوست. ﴿مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۴- ربوبیت خداوند همراه رحمت دائمی اوست. ﴿رَبُّكُمْ... كَانْ بِكُمْ رَحِيمًا﴾

﴿ ۶۷ ﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ
إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است.

نکته‌ها:

- یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.
- شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، یک بار در سفر دریایی، کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و توبه‌ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. ﴿مَسَّكُمُ الضَّرُّ...﴾
- ۲- در گرداب خطر، انسان یکتاپرست می‌شود، ﴿الَّا اِيَّاهُ﴾ و نارسایی همه‌ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می‌گردد. ﴿ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ﴾
- ۳- فاصله گرفتن از وسایل مادی، عامل درک بهتر حقایق است. ﴿مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ اِلَّا اِيَّاهُ﴾
- ۴- جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می‌شود. ﴿ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ اِلَّا اِيَّاهُ﴾
- ۵- دعای خالصانه مستجاب می‌شود. ﴿الَّا اِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ﴾
- ۶- آسایش، عامل غفلت است. ﴿نَجَّاهُمْ اِلَى الْبَرِّ اعْرَضْتُمْ﴾
- ۷- جاذبه‌های دنیا به قدری دلفریب است که انسان پس از ساعتی نجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می‌کند. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ... اعْرَضْتُمْ﴾
- ۸- فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه‌ی روشن کفران است. ﴿وَكَانَ الْاِنْسَانُ كَفُوْرًا﴾

﴿ ۶۸ ﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ

لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا

پس آیا ایمن شده‌اید از این‌که شما را در ناحیه‌ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما بباراند، سپس نگهبانی برای خود نیابید؟

نکته‌ها:

□ هلاکت اقوام پیشین، به گونه‌های متفاوت بوده است؛ خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فرو برد، بعضی را در دریا غرق کرد، بعضی را سنگباران و با صاعقه‌ی آسمانی نابود کرد. پس دست خداوند برای هلاکت کفار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نمی‌شوید!

پیام‌ها:

- ۱- به نعمت‌های الهی مغرور نشویم. ﴿نَجَّاكُمْ... أَفَأَمِنْتُمْ﴾ نجات از یک حادثه، نشانه نجات ابدی نیست، شاید در وقتی دیگر یا نقطه‌ای دیگر دچار مصیبت شویم.
- ۲- احساس امنیت از عقوبت، زمینه‌ساز غفلت و تجاوز است. ﴿أَفَأَمِنْتُمْ﴾
- ۳- انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی‌کند. ﴿يَخْسِفُ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ﴾
- ۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرت و تکیه‌گاهی نیست. ﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾

﴿ ۶۹ ﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ

الرَّيْحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

یا اینکه ایمن شده‌اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید!؟

نکته‌ها:

□ «حاصِب»، به طوفان در خشکی و «قاصِف»، به طوفان دریائی گفته می‌شود. «تَسْبِیح» از کلمه «تَبَّح»، به کسی که خونبها و انتقام را پیگیری و دادخواهی کند، گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- به آرامش‌های موقت مغرور نشویم، خطر همیشه در کمین است. ﴿أَمْنَتُمْ أَن
- یَعِیدْكُمْ فِیهِ تَارَةً أُخْرَى﴾ با نجات از مهلکه‌ای، خطر برای همیشه رفع نشده است.
- ۲- کیفر برخی ناسپاسی‌ها، در همین دنیا است. ﴿فَیُغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ﴾
- ۳- غفلت از خدا پس از نجات، نمونه‌ای از کفر و کفران است. ﴿بِمَا كَفَرْتُمْ﴾
- ۴- عامل هلاکت و بدبختی انسان، گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست. ﴿فَیُغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ﴾
- ۵ - هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست. ﴿لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلینَا تَبِیعاً﴾

﴿۷۰﴾ وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ
الطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَی كَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر
مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر
بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

نکته‌ها:

□ کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ﴾^(۱) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر ﴿احْسِن تَقْوِیمَ﴾^(۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَّمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دوم باشد. کرامت

۱. حجرات، ۱۳.

۲. تین، ۴.

انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

□ انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.^(۱)

□ با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، ﴿فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿اسفل سافلین﴾^(۲) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿كَمِثْلِ الْحِمَارِ﴾^(۳)، ﴿كَمِثْلِ الْكَلْبِ﴾^(۴)، ﴿كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^(۵)، ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ...﴾^(۶)

□ در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «كَرَّمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است.

□ سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تین، ۵.

۳. جمعه، ۵.

۴. اعراف، ۱۷۶.

۵. اعراف، ۱۷۹.

۶. بقره، ۷۴.

□ به گفته‌ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!
 □ «طیبات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه‌ی طیبه و رزق طیب. و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزق طیب همان علم مفید است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است.
 ﴿بِمَا كَفَرْتُمْ... وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا﴾
- ۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. ﴿كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾
- ۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا... فَضَّلْنَاهُمْ... تَفْضِيلًا﴾
- ۴- زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. ﴿كَرَّمْنَا، حَمَلْنَا، رَزَقْنَا، فَضَّلْنَا، خَلَقْنَا﴾

﴿۷۱﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه‌ی خود را (با شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

نکته‌ها:

- «فتیل»، رشته‌ی باریک میان شکاف هسته‌ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می‌باشد.
- قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، ﴿أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^(۲) و

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. انبیاء، ۷۳.

دیگری امام نار و ضلالت، «أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^(۱) که گروه دوّم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند.

□ ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنّك إمامي»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- قیامت رافراموش نکنیم. ﴿یوم ندعوا﴾
- ۲- تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانیشان خواهد بود. ﴿کلّ أناسٍ بامامهم﴾
- ۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. ﴿کلّ أناسٍ بامامهم﴾
- ۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. ﴿ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم﴾ زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.
- ۵- آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد. ﴿ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم﴾
- ۶- قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امت‌ها و ملت‌ها و احزاب و مکتب‌ها و حکومت‌ها نیز هست. ﴿ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم﴾
- ۷- امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد. ﴿کلّ أناسٍ بامامهم﴾
- ۸- در قیامت، نیکان از خواندن نامه‌ی عمل خود شاد می‌شوند. ﴿یقرون کتابهم﴾ و یکدیگر را صدا می‌زنند که بیایید نامه‌ی مرا بخوانید. ﴿هاؤم أقرأ کتابیه﴾^(۳)
- ۹- انسان عملکرد خود را به صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. ﴿کتابه﴾

۱. قصص، ۴۱.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. حاقه، ۱۹.

۱۰- محاکمه‌ی انسان‌ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است. ﴿و

لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾

۱۱- کیفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾

﴿۷۲﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر

خواهد بود.

نکته‌ها:

- در قیامت علاوه بر صحنه‌هایی که انسان‌ها مَهر بر لب و لال برانگیخته می‌شوند، عده‌ای هم نابیناوند. نابینایی آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.
 - در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می‌شود.^(۱)
 - کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «أَشَدُّ الْعَمَى مَنْ عَمَى عَنِ فَضْلِنَا» بدترین و سخت‌ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد.^(۲)
 - کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: ﴿مُحْشَرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجْهِهِمْ عَمِيًّا﴾^(۳)، همچنین آیه‌ی ۱۲۵ سوره طه، کور برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حق دانسته است.
 - سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می‌شود: کتابت (نامه‌ی عملت) را بخوان، ﴿اِقْرَأْ كِتَابَكَ﴾ این آیات با نابینایی آنان در قیامت چگونه قابل جمع است؟
- پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می‌شوند و حقایق را که در دنیا نشناخته‌اند، آنجا آشکارا می‌بینند.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳. اسراء، ۹۷.

□ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که از دیدن آفرینش بهره‌ی معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل‌تر است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- شخصیت اخروی انسان، بازتابی از شخصیت دنیوی اوست. «فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» بصیرت اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

﴿۷۳﴾ **وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ
وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلاً**

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تورا دوست خود گیرند.

نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت‌ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت‌پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل عصمت و قاطعیت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره‌ی حضرت است، سازگار نیست.^(۲)

□ صاحب تفسیر اطیب البیان می‌گوید: اینکه در آیه، «عن الّذی اوحینا» آمده است، نه «عمّا اوحینا» نشان می‌دهد که تلاش کفار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصی بوده است، نه مطالب وحی شده. اما اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره‌اش وحی فرموده است؟

حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره‌ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی سفارش‌هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به

۱. توحید صدوق، ص ۴۵۵.

۲. تفسیر المیزان.

حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش‌های کفار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی‌نتیجه گذارد.

البته این کلام با توجه به کلمه‌ی «الذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرفی حضرت علی علیه السلام در مکه باشد، چون سوره مکی است.

پیام‌ها:

- ۱- کفار برای جذب انبیا و رهبران نیز طرح و برنامه دارند. ﴿کادوا لیفتنونک﴾
- ۲- رهبران مذهبی باید از توطئه‌های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. ﴿کادوا لیفتنونک﴾
- ۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم‌پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی‌ارزش است. ﴿إِذَا لَا تُخَذُّوكَ خَلِيلاً﴾
- ۴- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع نیست، می‌خواهد شما را از مکتب جدا کند. ﴿إِذَا لَا تُخَذُّوكَ خَلِيلاً﴾^(۱)

﴿۷۴﴾ وَ لَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنَ الْإِيهَمُ شَيْئًا قَلِيلًا

واگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

نکته‌ها:

□ این آیه با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گونه تعارضی ندارد. جمله‌ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله‌ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید متمایل می‌شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا

۱. نظیر آیه‌ی ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

نشد. در موارد دیگر هم شرط (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^(۱) اگر بر ما سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می‌کنیم. و آیه ﴿لَنْ اَشْرَكَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾^(۲) اگر شرک بورزی اعمالت تباه می‌شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی‌باشد.

چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می‌باشد که به در می‌گویند تا دیوار بشنود.^(۳) و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر.

پیام‌ها:

- ۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. ﴿لَوْ اَنَّ اَنْ تَبْتَئَاكَ﴾
- ۲- قاطعیت و نفوذناپذیری در برابر دشمنان و کفار، از امتیازات انبیاست. ﴿تَبْتَئَاكَ﴾
- ۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می‌دارد. ﴿تَبْتَئَاكَ﴾
- ۴- عقب‌نشینی در مسائل اعتقادی و اصول مکتب، تمایل و گرایش به ظالمان است و رهبران در معرض چنین خطری می‌باشند. ﴿لَوْ اَنَّ اَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَد تَرَكْنَ اِلَيْهِمْ﴾
- ۵- انحراف حتی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. ﴿شَيْئاً قَلِيلاً﴾
- ۶- کمترین عقب‌نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفقیت و پیروزی حساب می‌شود. ﴿شَيْئاً قَلِيلاً﴾

﴿۷۵﴾ اِذَا لَذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ

عَلَيْنَا نَصِيْرًا

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی‌یافتی.

۱. حاقه، ۴۴ - ۴۶. ۲. زمر، ۶۵.

۳. «اِيَّاكَ اعْنِي وَ اِسْمِعْنِي يَا جَارَهُ». تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

□ پس از نزول این آیه، رسول خدا ﷺ این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ لَا تَكْلِبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ»، خدایا! به اندازه‌ی چشم برهم زدنِ مرا به خود وامگذار! (۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. ﴿ثَبِّتْنَاكَ، اذْقْنَاكَ﴾
- ۲- رکون، (گرایش و اعتماد) به کفّار، از گناهان کبیره است، چون وعده‌ی عذاب درباره‌اش داده شده است. ﴿تَرَكْنَاكَ... اذْقْنَاكَ﴾
- ۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیت و خطر هم بیشتر است. ﴿شَيْئاً قَلِيلاً... ضَعْفَ الْحَيَاةِ﴾
- ۴- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جرمه‌ی سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. ﴿اذْقْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ﴾
- ۵- در برابر قهر الهی حتی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی‌تواند مانع ایجاد کند. ﴿لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً﴾
- ۶- تمایل به کفّار، سبب تنها ماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداوند است. ﴿تَرَكْنَاكَ... لَا تَجِدُ... نَصِيراً﴾

﴿۷۶﴾ وَإِنْ كَانُوا لَيْسَتْ فِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا

يَلْبِثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلاً

و بسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بکنند تا از آن بیرونت کنند، و در آن هنگام، جز مدت کمی پس از تو پایدار نمی‌مانند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می‌شدند).

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

نکته‌ها:

□ این آیه، اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ یادآور زمانی را که کفار نقشه می‌کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرون کنند، آنان نیرنگ می‌زنند و خدا هم تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر در معرض هرگونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی و تبعید بود. ﴿كَادُوا لِيَسْتَفْزُونَكَ...﴾
- ۲- دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی‌کنند. ﴿لِيَسْتَفْزُونَكَ﴾
- ۳- طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، ﴿لِيَفْتِنُونَكَ عَنْ آلِهِ...﴾ و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. ﴿لِيُخْرِجُوكَ...﴾
- ۴- حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور و تبعید کنند، در فاصله کمی نابود می‌شوند. ﴿لَا يَلْبِثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾
- ۵- قرآن کریم، هم از غیب خبر می‌دهد و هم با بیان ناکامی توطئه‌های دشمن به پیامبر اکرم ﷺ تسلی می‌دهد. ﴿كَادُوا لِيَسْتَفْزُونَكَ... لَا يَلْبِثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

﴿ ۷۷ ﴾ سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

این، سنت (هلاکت طغیان‌گران) دربارهی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی‌یابی.

نکته‌ها:

□ تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره‌ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرَسُولِهِمْ لِنُخْرِجَنَّكَ مِن أَرْضِنَا أَوْ لِنَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾، کفار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود

بیرون می‌کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- سنت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود. ﴿سَنَّةٌ مِّن قَدَارِ سَلْنَا﴾
- ۲- توطئه کفار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تاریخی دارد. ﴿سَنَّةٌ مِّن قَدَارِ سَلْنَا﴾
- ۳- تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است. ﴿لَا تَجِدُ لِسْتِنًا تَحْوِيلاً﴾
- ۴- خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. ﴿لَا تَجِدُ لِسْتِنًا تَحْوِيلاً﴾

﴿۷۸﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ

قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سمت مغرب) تا تاریکی شب،
پیادار، و همچنین قرآن سپیده‌دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر
(در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است.

نکته‌ها:

- «دلوك»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، و وقت نماز ظهر و عصر است. و «غَسَقِ اللَّيْلِ» وقت نماز مغرب و عشاء است که تاریکی، فراگیر می‌شود و «فجر»، وقت نماز صبح است.^(۱)
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین نمازی که واجب شد نماز ظهر بود و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۲) در روایت دیگری آمده: اگر نماز صبح در اول فجر اقامه شود، فرشتگان

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

شب و روز هر دو آن را ثبت می‌کنند.^(۱) و «مشهود» بودن نماز صبح نیز ممکن است به همین معنا باشد.^(۲) یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده و بر آن گواهی می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار شناخت اوقات در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. ﴿لَدُلُوكَ الشَّمْسُ، غَسَقَ اللَّيْلِ، الْفَجْرُ﴾
- ۲- معمولاً برنامه‌های دینی، زمان‌بندی شده است. ﴿لَدُلُوكَ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾
- ۳- نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. ﴿قِرْآنَ الْفَجْرِ﴾
- ۴- قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. ﴿قِرْآنَ الْفَجْرِ﴾^(۳)
- ۵- در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه‌ای دارد. ﴿إِنَّ قِرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾

﴿۷۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

نکته‌ها:

- «هَجُود»، به معنای خوابیدن و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.
- نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مَزْمَل و مَدَّثَر آمده است: ﴿قَمَّ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:
- * تمام انبیا نماز شب داشته‌اند.
- * نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است.
- * نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است.^(۴)

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۷۵. ۲. تفسیر المیزان.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «لا صلاة الا بقرآن». کنز العمال، ح ۱۹۶۹۸.

۴. سفينة البحار.

- * نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.^(۱)
- * امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۲) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.^(۳)
- * امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.
- * ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.
- * درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.
- * بهترین شما کسی است که اطعام کند، آشکارا سلام دهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.
- نماز شب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب^(۴).
- در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.^(۵)
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود.^(۶)
- خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است: ﴿وَالْفَجْرِ﴾^(۷)، ﴿وَالصَّيْحِ﴾^(۸)، ﴿وَالنَّهَارِ﴾^(۹)، ﴿وَالْعَصْرِ﴾ اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾^(۱۰)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾^(۱۱)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ﴾^(۱۲) (سوگند به شب هنگام تمام شدنش).
- و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۱۳)،

۱. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰. ۲. سجده، ۱۷. ۳. تفسیر مجمع البیان.
 ۴. تفسیر فرقان. ۵. تفسیر نورالتقلین. ۶. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.
 ۷. فجر، ۱. ۸. مدّثر، ۳۴. ۹. شمس، ۳.
 ۱۰. فجر، ۴. ۱۱. تکویر، ۱۷. ۱۲. مدّثر، ۳۳.
 ۱۳. ذاریات، ۱۸.

﴿المستغفرین بالاسحار﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. ﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین‌تری است.
- ۲- دل شب بهترین زمان برای عبادت است. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ﴾
- ۳- مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می‌شود. ﴿فَتَهَجَّدْ، مَقَامًا مَحْمُودًا﴾
- ۴- ما با عبادت‌های خویش، حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. ﴿عَسَى﴾
- ۵- نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. ﴿عَسَى﴾
- ۶- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی‌رساند. ﴿فَتَهَجَّدْ... بِيَعْتِكَ رَبِّكَ﴾
- ۷- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، وگرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می‌رود، ولی روسپاه است. ﴿بِيَعْتِكَ رَبِّكَ﴾
- ۸- خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. ﴿بِيَعْتِكَ رَبِّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾

﴿۸۰﴾ وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

۱. آل‌عمران، ۱۷.

نکته‌ها:

- صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن.^(۱)
- انسان به جایی می‌رسد که از «صدیقین» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید.^(۲) قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.
- از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیر دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. ﴿وقل ربّ﴾
- ۲- دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد. ﴿اقم الصلوة... فتهجد... و قل ربّ...﴾
- ۳- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم. ﴿و قل ربّ ادخلنی...﴾
- ۴- یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. ﴿أخرجنی مخرج صدق﴾
- ۵- مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد. ﴿أخرجنی مخرج صدق﴾
- ۶- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد،

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر المیزان.

- بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. ﴿رَبِّ أَخْرَجَنِي﴾
 ۷- همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست ﴿أَدْخَلَنِي، أَخْرَجَنِي، إِجْعَل﴾
 ۸- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. ﴿وَاجْعَل لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا﴾
 ۹- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد. ﴿مَنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

﴿۸۱﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

نکته‌ها:

- «حق»، به معنای ثابت و باقی است. لذا خدا و هرچه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام‌های خداوند است. کلمه‌ی «زَهوق» به معنای رفتن است. «زَهوق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.
- برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت‌ها را گفته‌اند که در همه‌ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.
- بقای حق و نابودی باطل، یک سنت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. ﴿فَمَا الزَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ اِمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ﴾^(۱)
- قرآن می‌فرماید: ﴿تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾^(۲) ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم و آن را نابود می‌سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

۲. انبیاء، ۱۸.

۱. رعد، ۱۷.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند. ﴿قل جاء الحق﴾
- ۲- باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود. ﴿جاء...زهق﴾
- ۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. ﴿جاء...زهق﴾
(فعل ماضی نشانه قطعی بودن است.)
- ۴- از جلوه‌ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. ﴿كان زهوقاً﴾

﴿۸۲﴾ وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ
الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و آنچه از قرآن فرو می‌فرستیم، مایه‌ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان
است و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مِن» در «مِن الْقُرْآن»، به معنای «بعضی» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت‌های قرآن شفاست، بلکه بیان می‌کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می‌شود، شفابخش است.
- با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^(۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۲) و لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی‌افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری بیبارد، بوی تعفن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است.
- استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می‌دهد؛ موعظه‌ی قرآن، قساوت را درمان می‌کند؛ مطالب تاریخی قرآن تحیر را برطرف می‌سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. بقره، ۲.

جذب می‌کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می‌سازد؛ تلاوت و تدبیر در آن، بیماری غفلت را شفا می‌بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می‌دهد و رهنمودهای آن، تاریکی‌ها را روشن می‌کند.

□ شفای قرآن با شفای داروهای مادی تفاوت‌های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته‌ی قرآن عامل شفای دیگران می‌شود. در نسخه‌ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طبیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه‌ی نسخه‌اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فان القرآن شفاء من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال»^(۱)، قرآن درمان بزرگ‌ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

□ خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: «کتب علی نفسه الرحمة»^(۲) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، «رحمة للعالمین»^(۳) هم امتش نسبت به هم رحمت دارند، «رحماء بینهم»^(۴) و هم کتابش رحمت است. «شفاء و رحمة»

پیام‌ها:

- ۱- چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرت اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده‌ی اوست. «شفاء»
- ۲- آنچه از سوی خدای رحمان و رحیم باشد، رحمت است. «رحمة للمؤمنین»
- ۳- چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی‌کنند، نزول هر دستور، جریشان را بیشتر و خسارتشان را افزون‌تر می‌سازد. «لا یزید الظالمین الا خساراً»

۳. انبیاء، ۱۰۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۲. انعام، ۱۲.

۴. فتح، ۲۹.

﴿۸۳﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه‌ی خود را (از روی تکبر) چرخاند و چون (کمترین) گزندی به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود.

نکته‌ها:

□ «نأبجانیه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می‌یابد و شانه می‌چرخاند.

پیام‌ها:

- ۱- رفاه و آسایش، زمینه ساز غفلت است. ﴿إِذَا أَنْعَمْنَا، أَعْرَضَ﴾
- ۲- انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگردد، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می‌پندارد و خدا را رها می‌کند. ﴿نَأْبَجَانِيَه﴾
- ۳- نعمت‌ها از خداست، ولی شرّ و بدی از عملکرد خود ماست. ﴿أَنْعَمْنَا، مَسَّهُ الشَّرُّ﴾
- ۴- انسان آن قدر ضعیف است که با نعمتی، گرفتار غفلت شده و با سختی و حادثه‌ی کوچکی، نا امید می‌شود. ﴿إِذَا أَنْعَمْنَا...أَعْرَضَ، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا﴾

﴿۸۴﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا

بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می‌کند، پس پروردگارتان دانایانتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام در بحث از نیت و اینکه نیت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود. ^(۱)
- «شاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ

۱. تفسیر نورالثقلین.

اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود. بعضی «شاکله» را به معنای فطرت گرفته‌اند، در حالی که فطرت‌ها یکدست و ثابت است و آنچه در انسان‌ها متفاوت است، انگیزه‌ها، خلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری و روحی و اخلاقی اوست. ﴿يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ (از کوزه همان برون تراود که در اوست).
- ۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خوگرفتن‌های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. ﴿كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾
- ۳- راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. ﴿أَهْدِي﴾
- ۴- هر کس نیت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک‌تر است. ﴿أَهْدِي سَبِيلًا﴾

﴿۸۵﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگرم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:
- الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. ﴿نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ﴾^(۲)
- ب: وحی. ﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^(۳)
- ج: قرآن. ﴿كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾^(۴)

۳. غافر، ۱۵.

۲. سجده، ۹.

۱. تفسیر فرقان.

۴. شوری، ۵۲.

د: روح القدس. ﴿إِيدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^(۱)
 ه: بزرگ فرشتگان. ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾^(۲)
 ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه‌ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می‌شناسد.
 □ امام باقر علیه السلام کلمه‌ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند.^(۳) یعنی علم کامل، تنها به اندکی از مردم داده شده و تنها آنان به روح آگاهی دارند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، مرجع پرسش‌های مردم بودند. ﴿یَسْئَلُونَكَ﴾
- ۲- حقیقت روح، فوق فهم و دانش بشر و سرّی از اسرار الهی است. ﴿مَنْ أَمْرُ رَبِّي﴾
- ۳- تمام علوم بشری، هدیه‌ی الهی است. ﴿أَوْتِيتُمْ﴾
- ۴- دانش انسان، محدود و بسیار اندک است. ﴿مَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

﴿۸۶﴾ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ

عَلَيْنَا وَكَيْلًا

و اگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، (از یادت) می‌بریم، سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

﴿۸۷﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می‌کند، اگر

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. قدر، ۴.

۱. بقره، ۸۷.

بخواهد بازپس می‌گیرد.^(۱) و آیه‌ی ۸۷، لحن تشویق آمیزی دارد.

□ قرآن، وحی، نبوت، خاتمیت و شفاعت، همه از تفضلات الهی نسبت به پیامبر ﷺ بوده و از مقام ربوبیت خدا سرچشمه می‌گیرد و خداوند عطاهايش را از او بازپس نمی‌گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می‌تواند همه را بازگیرد.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نعمت‌ها به اراده‌ی اوست. ﴿لِنُذِهِنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا﴾
- ۲- هیچ کس در برابر قهر الهی نمی‌تواند نقشی داشته باشد. ﴿تَمَّ لَا تَجِدُ﴾
- ۳- نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. ﴿الَّذِي أَوْحَيْنَا... إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۴- قرآن، فضل بزرگ الهی است. ﴿أَوْحَيْنَا... كَان فَضْلُهُ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ چون خداوند بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ، و فضل بزرگ او مخصوص پیامبر است.

﴿۸۸﴾ قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته‌ها:

□ «ظهير»، از «ظهر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است.

۱. نسبت به موارد دیگر نیز چنین است، همانگونه که «خلقکم»، «یذهبکم». همانگونه که «یعزّ»، «یذلّ»، همانگونه که «یهدی»، «یضلّ»، همانگونه که «احیاکم»، «یمیتکم»، همانگونه که «ینصرکم»، «یخذلکم». آری، آفریدن و بردن، عزّت و ذلّت، هدایت و ضلالت، حیات و مرگ، یاری و خواری تنها به دست اوست.

□ آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۱) ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند.

□ ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

پیام‌ها:

- ۱- جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. ﴿اجتمعت الانس و الجن﴾
- ۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. ﴿لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾

﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند!

پیام‌ها:

- ۱- تنوع و دگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. ﴿صَرَّفْنَا﴾
- ۲- خداوند با آیات قرآن حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿لَقَدْ صَرَّفْنَا...﴾
- ۳- یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. ﴿صَرَّفْنَا﴾

- ۴- کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. ﴿هذا القرآن﴾
- ۵- یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، ضرب‌المثل و بیان تمثیلی است. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۶- مردم متفاوتند و مثال‌های متنوع، هر کدام می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۷- دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجّت برای آنان نیامده است. ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ...﴾
- ۸- اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ﴾

﴿۹۰﴾ وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر برای ما چشمه‌ای از زمین جاری سازی،

﴿۹۱﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا

یا برای تو باغی از خرما و انگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی.

نکته‌ها:

- «ینبوع»، به چشمه‌ای گفته می‌شود که خشک نشود و همواره بجوشد.
- مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادیات قرار داده و توقعات نابجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوت خود معجزه انجام می‌دهد، نه برای اشیاع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی و تفریح، یا فرار از کار و تلاش.
- در واقع توقع نابجا، قساوت، لجاجت، بهانه‌گیری، ناآگاهی به هدف و بی‌ادبی دست به دست هم می‌داد و سبب می‌شد که از پیامبر ﷺ درخواست‌های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه‌ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه‌ی طلا، پرواز به آسمان، نامه‌ی خصوصی از سوی خدا.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملاک نبوت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادیات بود. ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ...﴾
- ۲- هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا...﴾
- ۳- هر درخواست و توقّعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقّعات نابجا زیاد است. ﴿حَتَّى تَفْجُرَ...﴾

﴿۹۲﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِلِإِهِ

و الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

یا آسمان را همان گونه که می‌پنداری به صورت پاره‌هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

﴿۹۳﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُرْفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ

لِرُقِيِّكَ حَتَّى نُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ

إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

یا برای تو خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جز این است که من بشری فرستاده شده‌ام؟!

نکته‌ها:

- «کما زَعَمَتْ» اشاره به تهدید و وعده‌ی عذابی است که پیامبر ﷺ در آیه ۹ سوره‌ی سبأ داشته است. ﴿أَوْ تُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّن السَّمَاءِ﴾
- معجزه از شتون ربوبیت خداوند و سرچشمه‌ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط

معجزه آن است که بی‌هدف و بیهوده یا محال نباشد. درخواست‌های کفار از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن آسمان به نابودی همه می‌انجامد و کسی نمی‌ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، لجوج و بی‌ادبند. در تعبیر «لَنْ نُؤْمِنَ» و «كَمَا زَعَمْتَ» نوعی بی‌ادبی است.
- ۲- کفار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. «كَمَا زَعَمْتَ»
- ۳- درخواست‌های محال و بیهوده پذیرفته نمی‌شود. «تَأْتِي بِاللَّهِ»
- ۴- حس‌گرایی مشرکان، دلیل توقعات نابجای آنان می‌باشد. «تُسْقِطُ... تَأْتِي»

﴿۹۴﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ

بَشْرًا رَسُولًا

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن بازداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

نکته‌ها:

- کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه‌ی قوت را نقطه ضعف می‌پندارند. انسان بودن پیامبر نقطه‌ی قوت است، نه ضعف. چون به خاطر داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان‌ها را درک می‌کند و می‌تواند الگوی عملی باشد و نسخه‌ی مفیدی ارائه بدهد.
- بر طبق آیات قرآن، بهانه‌های کفار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:
الف: چرا انبیا انسان‌هایی همچون ما هستند؟
پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه الگو باشد.
ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می‌خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند.

پیام‌ها:

۱- کفار، بهانه‌جو و بی‌منطقند. بهانه‌ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. ﴿ما منع...﴾

۲- پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می‌رفتند. ﴿جاءهم الهدی﴾

۳- شخصیت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهل ناشناخته بود، می‌پنداشت که انسان لایق نبوت نیست. ﴿بشراً رسولا﴾

﴿۹۵﴾ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم

مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می‌رفتند،

هر آینه ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان فرستاده بر آنان می‌فرستادیم.

نکته‌ها:

□ آیه، در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می‌فرماید: فرستادن پیامبر،

سنت الهی و ضرورت دینی است، حتی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی

نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده‌ای از جنس آنان از جانب

خداوند می‌آید، چون وظیفه‌ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیام‌ها:

- ۱- همگونی رهبران با مردم، لازمه‌ی تربیت و الگوپذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. ﴿ملائکة، ملکاً﴾
 - ۲- رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. ﴿لنزّلنا... رسولا﴾
- ﴿۹۶﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا
- بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی‌منطق کفار، پیامبر را دلداری می‌دهد. ﴿قل کفی بالله﴾
- ۲- تکیه‌گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیّت دارند و عقب‌نشینی ندارند. ﴿کفی بالله﴾
- ۳- خداوند با مشرکان اتمام حجّت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. ﴿کفی بالله شهیداً﴾
- ۴- ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف و بهانه‌جویی است. ﴿کفی بالله شهیداً﴾
- ۵- شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. ﴿شهیداً... خبیراً بصیراً﴾
- ۶- خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه‌اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. ﴿کفی بالله شهیداً... انّه کان بعباده خبیراً بصیراً﴾

﴿۹۷﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَبُهْوِ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ
 دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَ
 صُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می‌کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته‌ها:

- «خَبَتْ»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سَعِير»، به معنای شعله‌ور شدن آتش و از نام‌های جهنم است.
- سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ ﴿رَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ﴾^(۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛ ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيْضًا وَ زَفِيرًا﴾^(۲)، یا فریاد و شیون آنان؛ ﴿دَعُوا هِنَالِكَ ثُبُورًا﴾^(۳) سخن به میان آمده است؟
- پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله‌ی بعد از آن نباشد.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می‌خواهد. ﴿مَنْ يَهْدِي اللَّهُ﴾
- ۲- گمراهان را نجات بخشی جز خدا نیست. ﴿مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ ...﴾
- ۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حق یافتن، حق گفتن و حق دیدن

۱. کهف، ۵۳.

۲. فرقان، ۱۲.

۳. فرقان، ۱۳.

۴. تفسیر تبیان.

بهره نگیرد، در قیامت نیز کور، کر، لال و واژگون محشور می‌شود. این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است! ﴿نحشّهم... علی وجوههم عمیاً و بکماً وصمّاً﴾
 ۴- آتش دوزخ، برای کفار پیوسته شعله‌ورتر می‌شود. ﴿کَلِمَاتٍ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً﴾

﴿۹۸﴾ ذَلِكْ جَزَاءُ وَّهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزریز شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده‌ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟

نکته‌ها:

□ «رُفات»، ذرات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- قهر خدا نسبت به کافران، بی‌دلیل نیست، بلکه نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. ﴿ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ﴾
- ۲- کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می‌گویند یا از روی استهزا، یا تعجب و یا استبعاد است. ﴿إِنَّا﴾
- ۳- معاد، جسمانی است. ﴿عِظَامًا وَرُفَاتًا، خَلْقًا جَدِيدًا﴾

﴿۹۹﴾ أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

۱. مفردات راغب.

آیا نیاندیشیده‌اند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدتی معین کرده که شگئی در آن نیست، اما ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی‌دهند.

نکته‌ها:

□ عبارت «لاریب فیه»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی‌کند.

□ قرآن بارها برای شک‌زدایی از معاد، به آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. ﴿إِنَّمَا أَشَدُّ خَلْقًا أَمَ السَّمَاءِ بِنَاهَا﴾^(۱) آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن و بودن آن است.

□ در قیامت، استخوان‌های پوسیده همان استخوان‌های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، اما قرآن «مِثْلَهُمْ» می‌گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می‌گویند: این مثل اولی است، نه عین آن. با آنکه موادش همان مواد است.^(۲) ﴿مِثْلَهُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- بهترین دلیل بر امکان معاد، توجه به قدرت الهی در طبیعت است. ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾
- ۲- زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکنند، یا مرگشان می‌رسد، یا قیامت. ﴿جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا﴾
- ۳- بی‌توجهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عملی ظالمانه است، ﴿فَأَنبِئِ الظَّالِمُونَ﴾ و ظلم زمینیهی کفر است. ﴿الْأَكْفُورَا﴾

۱. نازعات، ۲۷.

۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۱۰۰ ﴾ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ
الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا

بگو: اگر شما خزانه‌دار رحمت پروردگارم بودید، قطعاً از ترس انفاق (و تهی‌دستی)، چیزی به کسی نمی‌دادید. وانسان تنگ‌نظر و بخیل است!

نکته‌ها:

□ «قتور» از «قتر» به معنای بخل و امساک از بخشش است.

پیام‌ها:

- ۱- کثرت مال اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد. بعضی انسان‌ها سیری‌ناپذیرند و هرچه بیندوزند، باز نگران کم شدن آنند. ﴿لو انتم تملکون خزائن... لأمسکتکم...﴾
- ۲- ترس از تهی‌دستی یکی از ریشه‌های بخل است. ﴿أمسکتکم خشیة الانفاق﴾
- ۳- سرچشمه رفتار بشر، روحیه و خصلت‌های اوست. ﴿أمسکتکم... کان الانسان قتورا﴾

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِ
جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا

همانا به موسی نه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم.

نکته‌ها:

□ معجزات نه‌گانه‌ی حضرت موسی عليه السلام عبارت بود از:

- ۱- اژدها شدن عَصَا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عَصَا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البته می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه‌ای دیگر است.

□ سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعامِ مَنْ و سلوی، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره‌ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از پیامبران خود پشتیبانی می‌کند. ﴿لَقَدْ آتَيْنَا﴾
- ۲- خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجت می‌کند. ﴿لَقَدْ آتَيْنَا﴾
- ۳- آنان که سرسخت‌ترند، نیاز به استدلال و معجزه‌ی بیشتری دارند. ﴿تَسْعَ آيَاتٍ﴾
- ۴- معجزه، باید روشن و بی‌تردید باشد. ﴿بَيِّنَاتٍ﴾
- ۵- پیامبران، پزشکانی‌اند که به سراغ مردم می‌روند.^(۲) ﴿جَاءَهُمْ﴾
- ۶- مستکبران در برابر معجزات و برهان‌ها دست به تحقیر و توهین می‌زنند. ﴿لَأُظَنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾

﴿۱۰۲﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بَصَائِرٍ وَإِنِّي لَأُظَنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا

موسی گفت: قطعاً می‌دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌بینم.

۱. تفسیر المیزان، فرقان.

۲. حضرت علی علیه السلام در معرفی پیامبر فرمود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ». نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۸.

نکته‌ها:

□ سؤال: با آنکه موسی عَلَيْهِ السَّلَام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می‌گوید: «لَأظنَّكَ» گمان دارم؟

پاسخ: اولاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور و یقین نیز گفته شده است. ثانیاً: وقتی دشمن پرده‌داری نمی‌کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم. فرعون گفت: «لَأظنَّكَ یا موسی مسحوراً» موسی نیز در جواب او فرمود: «لَأظنَّكَ یا فرعون مثبوراً»

پیام‌ها:

- ۱- گاهی انسان با آنکه حق را می‌داند، اما خود را به جهالت می‌زند. «لَقَدْ عَلِمْتَ...»
- ۲- علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، وگرنه فرعون هم علم داشت. «عَلِمْتَ»
- ۳- معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به آن علم داشت. «عَلِمْتَ»
- ۴- معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست. «بصائر»
- ۵- در نظام‌های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. «یا فرعون»
- ۶- پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت‌ها اخطار می‌کردند. «لَأظنَّكَ یا فرعون مثبوراً»
- ۷- هر که حق را بفهمد، اما لجاجت و کبر ورزد، هلاک می‌شود. «عَلِمْتَ... مثبوراً»

﴿ ۱۰۳ ﴾ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعاً

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه‌ی همراهانش را غرق کردیم.

﴿۱۰۴﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اَسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ
الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

و پس از آن (غرق فرعون) به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقر شوید، پس چون موعد آخرت فرارسد، همه‌ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.

نکته‌ها:

- «استفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه‌ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است؛ ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مکه بیرون کردند، خداوند حکومت جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد. □ «لفیف»، به معنای گروه‌های به هم پیوسته و انبوه می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- منطق طاغوت، خشونت و تبعید است و مردان حق را تحمل نمی‌کنند. ﴿فأراد أن يستفزهم...﴾
- ۲- در برابر اراده‌ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. ﴿فأراد... فأغرقناه﴾
- ۳- همه‌ی قدرت نمایی طاغوت‌ها، در زمین و محدود است. ﴿فی الارض﴾
- ۴- عذاب الهی، پس از اتمام حجّت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. ﴿أغرقناه﴾
- ۵- پایان کار طاغوت‌ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. ﴿أغرقناه و من معه جمعياً﴾
- ۶- کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. ﴿من معه﴾
- ۷- رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. ﴿أغرقناه و من معه﴾

۸- آنان که چند روزی بر منطقه‌ای حاکم می‌شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. ﴿أُسْكِنُوا الْأَرْضَ... جِنَّا بِكُمْ لَقِيفًا﴾

﴿۱۰۵﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و ماتورا جز به عنوان بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم.

پیام‌ها:

- ۱- سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حق نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. ﴿بالحق انزلناه و بالحق نزل﴾
- ۲- محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حق کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. ﴿بشیراً و نذیراً﴾
- ۳- مسئولیت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حق تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. ﴿ما ارسلك الا مبشرا و نذیرا﴾
- ۴- بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است. ﴿مبشراً و نذیراً﴾

﴿۱۰۶﴾ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

نکته‌ها:

- یکی از اعتراض‌های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، ﴿لولا نُزِّلَ الْقُرْآنَ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾^(۱) این آیه پاسخی به گفته‌ی آنان است.

□ آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

□ تدریج، یکی از سنت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البته از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر ﷺ با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- بخش بخش شدن قرآن به اراده خداوند است. ﴿فَرَقْنَاهُ﴾
- ۲- تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. ﴿فَرَقْنَاهُ، عَلٰی مُكْتٰبٍ﴾
- ۳- تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می‌کند. ﴿عَلٰی مُكْتٰبٍ﴾ «مُكْتٰبٍ» آرامش همراه اطمینان است.
- ۴- یک مربی و مصلح، باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. ﴿عَلٰی مُكْتٰبٍ﴾
- ۵- گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیت دریافت همه‌ی وحی را یکجا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند. ﴿لَتَقْرَأَهُ عَلٰی النَّاسِ عَلٰی مُكْتٰبٍ﴾
- ۶- قرآن، علاوه بر جنبه‌ی تعلیمی، جنبه‌ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه‌ای که صدها فساد دارد، یکباره محال است. ﴿نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيْلًا﴾

﴿ ۱۰۷ ﴾ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا

بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خداوند فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده‌اند، هرگاه برآنان تلاوت می‌شود، سجده‌کنان بر چانه‌ها به زمین می‌افتند.

نکته‌ها:

- «يَخِرُّونَ»، از «خَرِير»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می‌شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی‌اختیار به سجده می‌افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می‌شود.
- به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه‌ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و کفر مردم، در حقیقت قرآن اثری ندارد. ﴿آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا﴾
- ۲- علم، هدیه‌ای الهی است. ﴿أوتوا العلم﴾
- ۳- برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می‌دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه‌ی ایمان می‌داند. ﴿أوتوا العلم... يَخِرُّون﴾
- ۴- جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. ﴿أوتوا العلم من قبله... يَخِرُّون﴾
- ۵ - علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع وادار کند. ﴿أوتوا العلم، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾
- ۶- هنگام لجاجتِ گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه‌ی ما اثر بدی نگذارد. ﴿من قبله، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾

۷- قرآن به قدری بلندمرتبه و پر محتواست که هنگام تلاوت خضوع دانشمندان را به دنبال دارد. ﴿اِذَا يُتْلَىٰ... يَخْرُونَ لِلذَّقَانِ سَجْدًا﴾

﴿۱۰۸﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

ومی‌گویند: پروردگاران منزّه است، همانا وعده پروردگار ما انجام‌شدنی است.

﴿۱۰۹﴾ وَيَخْرُونَ لِلذَّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

و گریه‌کنان بر چانه‌ها (به سجده) می‌افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می‌شود.

نکته‌ها:

□ تکرار تعبیر «يَخْرُونَ»؛ یا برای تکرار سجده‌ی آنان است، یا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله‌ی اول، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده‌ی تورات و انجیل بوده و در مرحله‌ی دوم، به خاطر اشک و روحیه‌ی خشوع بوده است.

□ در تورات و انجیل، بارها وعده‌ی آمدن پیامبر خاتم داده شده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقّق وعده‌ی الهی را می‌دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می‌پرداختند.

پیام‌ها:

- ۱- بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است ﴿و يقولون...﴾
- ۲- عالمان، خدا را از هر عیبی منزّه می‌دانند، ﴿اوتوا العلم... يقولون سبحان ربنا﴾ (عقیده به نقص خداوند، برخاسته از جهل انسان است.)
- ۳- تلاوت قرآن، در بعضی از چند جهت تأثیر می‌گذارد: عمل، بیان و قلب. ﴿سجداً، يقولون، يبكون و يزيدهم خشوعاً﴾
- ۴- تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می‌برد. ﴿اذا يُتلى، يزيدهم خشوعاً﴾

۵- معرفت و خشوع، محدودیتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع هم بیشتر است. «یزیدهم خشوعاً»

۶- گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۷- ذکر خدا در سجده، نشان دهنده‌ی ارزش سجده است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سَجْدًا، يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۸- گریه از برکات و آثار علم است. «اوتوا العلم، يَبْكُونَ»

۹- اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه‌ای. «يَبْكُونَ»

﴿ ۱۱۰ ﴾ قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ

الْحُسْنٰى وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلٰتِكَ وَ لَا تَخَافُ بِهَا وَ اَبْتَغِ بَيْنَ

ذٰلِكَ سَبِيْلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین

نامها از آن اوست. و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این

دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن.

نکته‌ها:

□ در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجدالحرام دعا می‌خواند و می‌گفت: «یاالله،

یارحمان» عده‌ای پنداشتند که او دو خدا را می‌خواند که یکی «الله» است و دیگری

«رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود.^(۱)

□ بعضی نامها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل

شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه‌ای از راه آرم و

نشان. اماگاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نامهای مبارک خدا که

هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

۱. تفاسیر تبیان و فرقان.

□ هرگاه پیامبر بلند نماز می خواند، کفّار با شعر خواندن بلند، مزاحم می شدند و هرگاه آهسته می خواند، اصحاب نمی شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود.^(۱)

□ در روایات شیعه و سنی آمده است: خداوند ۹۹ اسم دارد که هر که در دعا خداوند را به آنها بخواند، رستگار و پیروز می شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر باید شبهات را برطرف کند. ﴿قل﴾
- ۲- نام‌های خدا، همه به یک حقیقت برمی‌گردد و عین ذات اوست. ﴿إِيَّامَا تَدْعُوا﴾
- ۳- اسمای حُسنی و برترین صفات، مخصوص خداوند است. ﴿فَلِهَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى﴾
- ۴- چون از سویی خدا و کمالاتش بی‌نهایت است، و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود، بهترین راه آن است که خدا را به نام‌هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته‌ایم، وگرنه انسان ممکن است به انحراف افتد و اسم‌های نامناسب برای خدا بتراشد. ﴿الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى﴾
- ۵- در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام‌هایش که می‌خواهد، بخواند. ﴿إِيَّامَا تَدْعُوا...﴾
- ۶- در همه‌ی نام‌های خدا، بهترین معانی و مقدّس‌ترین مفاهیم به کار رفته است. ﴿فَلِهَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى﴾
- ۷- اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. ﴿وَأَبْتَعِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾
- ۸- اسلام، غیر از نیت و عمل، به شیوه و کیفیت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاصّ خوانده شود. ﴿لَا تَجْهَرُ، لَا تَخْفَتِ، ابْتَعِ بَيْنَ ذَلِكَ﴾

۱. تفسیر ابوالفتوح رازی. ۲. تفاسیر طبری، المیزان و مجمع‌البیان.

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا

و بگو: ستایش از آن خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلت و ضعف، یآوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار.

نکته‌ها:

- این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سوره‌ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، ﴿قد افلح المؤمنون﴾ و با رستگار نشدن کفار، پایان گرفته است. ﴿لا یفلح الکافرون﴾
- در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثر شمرده شده است.
- نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولی در مقابل برخی از مجوسان و ستاره‌پرستان است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. ﴿قل الحمد لله...﴾
- ۲- دلیل اختصاص ستایش‌ها به خدا، بی‌نیازی اوست. ﴿الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا﴾
- ۳- عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی‌نیاز مطلق بدانیم. ﴿کبره تکبیراً﴾

« الحمد لله رب العالمین »

۱. تفسیر مجمع‌البیان و نمونه.